



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پیمان شکنان و وفاداران غدیر

علی اصغر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیمان شکنان و وفاداران غدیر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پیمان شکنان و وفاداران غدیر
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	اشاره
۱۷	مقدمه ناشر
۱۷	پیشگفتار
۱۹	پیمان شکنان غدیر
۱۹	پیمان شکنان غدیر
۲۰	انکار فوت پیامبر صلی الله علیه وآله!!
۲۴	سزای انکار وفات پیامبر صلی الله علیه وآله!
۲۵	تشکیل سقیفه
۲۶	غوغای سقیفه!!
۲۸	بیعت با ابوبکر!!
۳۲	سیاست تزویر
۳۵	پایان بیعت سقیفه
۳۵	مخالفت با ابوبکر
۳۶	پناه به خانه حضرت زهرا علیها السلام
۴۴	مخالفت با بیعت ابوبکر
۴۶	مبارزات حضرت فاطمه علیها السلام
۴۷	رویارویی امام علی علیه السلام با توطئه سقیفه
۴۹	راه های بیعت
۴۹	راه های بیعت
۵۰	الف) هواخواهان ابوبکر

۵۰	ب) بی اعتناها
۵۰	ج) مخالفان
۵۰	ج) مخالفان
۵۰	استدلال و موعظه
۵۱	تطمیع
۵۲	تهدید
۵۳	ضرب و جرح
۵۳	قتل
۵۶	نتایج و آثار سقیفه
۵۶	نتایج و آثار سقیفه
۵۶	۱ - اختلاف بین مسلمانان
۵۶	۲ - ظلم و تعدی نسبت به اهل بیت علیهم السلام
۵۷	۳ - ظلم والیان
۵۹	۴ - تحقیر مردم
۶۰	۵ - بی اعتنایی به ارزش ها
۶۱	استبعاد واقعه از طرف اهل سنت!!
۶۱	استبعاد واقعه از طرف اهل سنت!!
۶۲	۱ - ملاحظه وضعیت سیاسی
۶۲	۲ - ابراز کینه ها
۶۴	۳ - قصد کشاندن اهل بیت علیهم السلام به درگیری
۶۶	۴ - تشبیه به مقتل عثمان
۷۰	۵ - طبیعت خشن خلیفه
۷۱	۶ - حقیقت شجاعت
۷۴	وفاداران غدیر
۷۴	وفاداران غدیر
۷۵	۱ - عباس بن عبدالمطلب

- ۲ - ابان بن سعید ۷۵
- ۳ - فضل بن عباس ۷۵
- ۴ - مقداد بن اسود ۷۶
- ۵ - سلمان فارسی ۷۶
- ۶ - ابوذر غفاری ۷۷
- ۷ - اُبی بن کعب ۷۷
- ۸ - بریده بن خضیب اسلمی ۷۹
- ۹ - خالد بن سعید ۷۹
- ۱۰ - خزیمه بن ثابت ۸۱
- ۱۱ - ابوالهیثم بن تیہان ۸۲
- ۱۲ - حجر بن عدی کندی ۸۳
- ۱۳ - قیس بن سعد ۸۵
- ۱۴ - نعمان بن عجلان انصاری ۸۵
- ۱۵ - عمار بن یاسر ۸۷
- ۱۶ - براء بن عازب ۸۷
- ۱۷ - ابویوب انصاری ۸۷
- ۱۸ - حذیفه بن یمان ۸۸
- ۱۹ - عثمان بن حنیف ۸۹
- ۲۰ - سهل بن حنیف ۹۰
- ۲۱ - ابوالطفیل عامر بن وائله ۹۰
- ۲۲ - حبیب بن مظاهر ۹۱
- ۲۳ - عبداللہ بن عروہ غفاری ۹۱
- ۲۴ - مسلم بن عوسجہ ۹۲
- ۲۵ - ابوفضالہ انصاری ۹۴
- ۲۶ - حارث بن زہیر ازدی ۹۴
- ۲۷ - بلال بن رباح ۹۵

- ۲۸ - شیبب بن عبدالله ۹۷
- ۲۹ - اویس قرنی ۹۷
- ۳۰ - انس بن حارث کاهلی ۹۸
- ۳۱ - ابولیلای انصاری ۹۹
- ۳۲ - جاریه بن قدامه سعدی تمیمی ۹۹
- ۳۳ - جبله بن عمرو انصاری ساعدی ۱۰۱
- ۳۴ - ابوقتاده حارث بن ربعی انصاری ۱۰۲
- ۳۵ - حجاج بن عمرو بن غزیه مازنی ۱۰۳
- ۳۶ - زاهر مولی عمرو بن حمق ۱۰۴
- ۳۷ - عبدالرحمن بن عبد رب انصاری ۱۰۵
- ۳۸ - هانی بن عروه ۱۰۶
- درباره مرکز ۱۰۸

پیمان شکنان و وفاداران غدیر

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: پیمان شکنان و وفاداران غدیر/ تالیف: علی اصغر رضوانی

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.

مشخصات ظاهری: ۹۶ص.

فروست: سلسله مباحث یادمان غدیر

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۳۱۵۸۲

ص: ۱

اشاره

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت - ولایت - تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدّس جمهوری اسلامی همت مسؤولان و مردم متدین ایران زمین بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است بر آن شدیم مجموعه پیش روی را که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حقّ و توجّه مولایمان حضرت حجت (عج) قرار گیرد. ان شاء الله خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

پیشگفتار

بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای خطّ اصل اسلام را منحرف کرده و با غضب خلافت خلیفه بلافضل رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام منکر نصّ بر حضرت شدند. آنان برای رسیدن به اهداف خود و به دست گرفتن خلافت به ناحق، از هیچ کاری فروگذار نکردند، گرچه عده ای نیز بر عهد و پیمان و بیعت خود که در غدیر خم با حضرت علی علیه السلام بسته بودند وفادار بوده و تا آخر عمر در راه آن فداکاری نمودند.

اینک به بررسی و شرح حال هر دو دسته از این افراد خواهیم پرداخت.

علی اصغر رضوانی

پیمان شکنان غدیر

پیمان شکنان غدیر

ص: ۱۱

انکار فوت پیامبر صلی الله علیه وآله!!

رسول خدا صلی الله علیه وآله ظهر روز دوشنبه چشم از جهان فرو بست، در حالی که عمر در مدینه بود و ابوبکر در منزل شخصی خود در سنجح به سر می برد. (۱)

عایشه می گوید: «عمر و مغیره بن شعبه پس از آن که اجازه گرفتند، به حجره رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شدند و پارچه ای که بر رخسار رسول خدا صلی الله علیه وآله کشیده شده بود را کنار زدند. عمر با دیدن حضرت بانگ زد: «آه، رسول خدا چه سخت بیهوش افتاده است، آن گاه برخاستند و از اتاق خارج شدند.

هنگامی که می خواستند از اتاق بیرون بروند، مغیره رو به عمر کرده و گفت: ای عمر! به خدا سوگند! رسول خدا از دنیا رفته بود.

عمر گفت: دروغ گفتی! رسول خدا هرگز نمرده بود ولی تو چون مردی آشوب گر هستی چنین وانمود می کنی! رسول خدا هرگز نخواهد مرد تا منافقین را نیست و نابود کند». (۲)

عمر به این مقدار هم اکتفا نکرد و هر کس را که از مرگ رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت و گو می کرد، تهدید به قتل می نمود و می گفت:

ص: ۱۲

-
- ۱- ۱. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۳۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۸۵.
 - ۲- ۲. طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۵۴؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۱۹؛ تاریخ ذهبی، ج ۱، ص ۳۷.

«اشخاصی از منافقین گمان می کنند که رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفته، چنین نیست، رسول خدا نمرده است، بلکه مانند موسی بن عمران که چهل روز از چشم مردم غایب شد و بازگشت و درباره اش گفتند که مرده است، رسول خدا نیز نزد پروردگارش رفته و به خدا سوگند که باز می گردد و دست و پای آنان را که گمان می برند او مرده است قطع خواهد نمود» (۱).

سپس گفت: «هر کس بگوید که او مرده است با این شمشیر سرش را از تن جدا خواهم کرد. رسول خدا به آسمان رفته است» (۲).

در این هنگام، ابن ام مکتوم این آیه را در مسجد پیغمبر بر عمر قرائت کرد: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»؛ (۳) «نیست محمد مگر پیغمبری که پیش از او نیز پیغمبرانی درگذشتند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به عقب برمی گردید؟» (۴).

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه وآله نیز گفت: «رسول خدا به طور حتم مرده است و من در سیمایش همان آثار و علائمی را مشاهده می کنم که همیشه در صورت فرزندان عبدالمطلب هنگام مرگ دیده ام» (۵).

ولی عمر از کار خود باز نایستاد. عباس بن عبدالمطلب از مردم پرسید: «آیا کسی از شما از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره مرگ خود چیزی به یاد دارد؟ اگر حدیثی در این باره شنیده اید برای ما بازگو کنید؟» همگی گفتند: نه. عباس از عمر پرسید: مگر تو چیزی در این باره از پیامبر می دانی؟ عمر گفت: نه.

ص: ۱۳

۱-۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۲؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۴۴.

۲-۴. تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳-۵. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۴-۶. طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۵۷؛ کنز العمال، ح ۱۹۰۲.

۵-۷. التمهید، باقلانی، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

در این وقت عباس روی به مردم کرد و گفت: ای مردم! آگاه باشید که حتی یک نفر گواهی نداد که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مرگ خود به او عهدی سپرده باشد،^(۱) به خدایی که جز او خدایی نیست سوگند یاد می کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله شربت مرگ را نوشیده است.^(۲) ولی عمر همچنان می غرید و تهدید می کرد.

عباس ادامه داد: «همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند سایر افراد بشر در معرض آفات و حوادث است و از دنیا رفته، بدنش را هرچه زودتر به خاک بسپارید. آیا خداوند شما را یک بار می میراند و رسولش را دوبار؟ او نزد خداوند گرامی تر از آن است که دوبار شربت مرگ را بچشد. هر گاه گفتار شما درست باشد باز بر خدا دشوار نیست که خاک های روی بدنش را به کناری ریخته او را از زیر خاک بیرون آورد. رسول خدا تا راه سعادت و نجات را برای مردم هموار نساخت از دنیا نرفت.»^(۳) ولی عمر آن قدر حرف خود را تکرار کرد که لبانش کف نمود.^(۴)

پس از این، سالم بن عبید به منظور آگاه ساختن ابوبکر به سنج روانه شد و خبر وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله را به او رسانید.^(۵)

ابوبکر به مدینه آمد و عمر را دید که سرپا ایستاده و مردم را تهدید می کند،^(۶) و می گوید: رسول خدا زنده است و نمرده! او خواهد آمد تا دست آن ها را که این گونه سخنان را درباره او می گویند

ص: ۱۴

۱- ۸. تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۴۳؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲- ۹. تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- ۱۰. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۸۵؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۵۳، ح ۱۰۹۰.

۴- ۱۱. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۵۳؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۹۲.

۵- ۱۲. تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۴۴.

۶- ۱۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳.

و او را مرده می پندارند، ببرد و گردنشان را بزند و آنان را به چوبه دار بیاویزد.

عمر چون دید ابوبکر می آید، ناگهان آرام گرفت و در جای خود نشست. (۱)

ابوبکر خدای را ستایش نمود و گفت: «آنان که خدا را می پرستند بدانند که خدا همیشه زنده است و نخواهد مرد. آنان که محمّد را می پرستند آگاه باشند که محمّد از دنیا رفته است. سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ...» (۲)

عمر پرسید: این که خواندی قرآن بود؟ ابوبکر گفت: آری. این در حالی است که ابن ام کلثوم نیز همین آیه را برای عمر خوانده، ولی عمر آن را نپذیرفته بود.

عمر رأی خود را درباره مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله نه به سخنان مغیره و تلاوت آیه ای که عمرو بن قیس خواند، و نه با احتجاج و استدلالی که عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله کرد، با هیچ کدام از این ها رأی خود را تغییر نداد و برای آنان و گفتارشان ارزش قائل نشد تا ابوبکر آمد و سخن گفت، آن گاه دلش آرام گرفت و ساکت شد. خود او بعدها این جریان را به صورت ذیل نقل می کند: «به خدا سوگند! به محض این که شنیدم ابوبکر این آیه را تلاوت می کند زانوهایم سست شد، به حدّی که به زمین افتادم و دیگر توانایی برخاستن را نداشتم و دانستم که رسول خدا مرده است.» (۳)

ص: ۱۵

۱- ۱۴. کنز العمال، ج ۴، ص ۵۳، ح ۱۰۹۲.

۲- ۱۵. طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۵۴؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۹۲.

۳- ۱۶. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۳۴ و ۳۳۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۴۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۹.

برخی از مریدان و طرفداران عمر بن خطاب در توجیه انکار وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله از سوی عمر مطالبی را ذکر کرده اند:

برخی می گویند: عمر از شدت علاقه و محبتی که به رسول خدا صلی الله علیه وآله داشت، و نیز به جهت فشار غصّه و اندوهی که با از دست دادن رسول خدا صلی الله علیه وآله در خود می دید، شمشیر کشید و مسلمانانی را که می گفتند رسول خدا از دنیا رفته، تهدید می کرد!!

برخی دیگر از مورّخین می گویند: عمر در آن روز دیوانه شده بود که چنین حرف هایی را می زد!!^(۱)

ولی حقیقت غیر از این است، عمر از آنجا که با ابوبکر بر سر مسئله خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله به توافق رسیده بودند، و از طرفی در آن هنگام ابوبکر در مدینه نبود، لذا با این حرف ها قصد رد گم کردن داشت تا مردم؛ خصوصاً انصار دست به اقدامی برای تعیین خلیفه بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله نزنند تا ابوبکر به مدینه وارد شود.

ابن ابی الحدید می گویند: «انّ عمر لمّا علم أنّ رسول الله قد مات خاف من وقوع فتنه فی الامامه و تغلب اقوام علیها؛ اما من الانصار او من غیرهم، فاقتضت المصلحه عنده تسکین الناس، فظاهر ما اظهر و اوقع تلك الشبهه فی قلوبهم حراسه للدين والدوله الی ان جاء ابوبکر»؛^(۲) «عمر وقتی فهمید رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفته ترسید مبادا بر سر امامت شورش و انقلابی بروز کند و انصار یا دیگران رشته حکومت را به دست بگیرند، لاجرم مصلحت دید که مردم را به هر نحوی که ممکن است آرام و ساکت نگه دارد. از این جهت آنچه را که گفت و مردم را به شک و تردید

ص: ۱۶

۱- ۱۷. سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۹۲.

۲- ۱۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۲۹.

و اداشت برای محافظت حریم دین و دولت بود تا آن گاه که ابوبکر رسید».

آری، عمر می ترسید که مبادا قرعه خلافت به نام انصار یا از بنی هاشم به حضرت علی علیه السلام افتد. و در حقیقت تمام خوف او از به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام بود؛ زیرا کاندیدای انصار، سعد بن عباده چندان شانسی برای رسیدن به خلافت نداشت. طایفه اوس از انصار با او مخالف بودند و از مهاجرین هم حتی یک نفر پیدا نمی شد که با او بیعت کند. بنابراین اگر دسته ابوبکر بر ضدّ حضرت علی علیه السلام اقدام نمی کرد و هر چه زودتر، حتی پیش از این که کار آماده ساختن جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان برسد به اقدامی دست نمی زد، کار خلافت به نفع حضرت علی علیه السلام خاتمه پیدا می کرد، و آنان به مقاصد خود که همان غصب خلافت بود، نائل نمی شدند.

حقیقت این است که اگر علاقه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنگینی بار اندوه، عمر را تحت تأثیر قرار داده بود که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را به دروغ انکار کند، راه معقول و منطقی برای کاهش این فشار این نبود که جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میان خاندان داغ دیده رسالت همچنان برجای گذاشته، برای گرفتن بیعت به سوی ابوبکر به سقیفه بنی ساعده بشتابد و با انصار رسول خدا صلی الله علیه و آله ستیز و جدال کند.

تشکیل سقیفه

وقتی خبر به عمر و ابوبکر رسید که انصار در سقیفه گرد آمده اند، عمر به ابوبکر گفت: بیا تا نزد برادران خود (انصار) برویم

و بینیم

ص: ۱۷

چه می کنند. این در حالی بود که جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنوز در خانه اش بود و کار تجهیزش به پایان نرسیده بود. (۱)

طبری نقل می کند: علی بن ابی طالب علیه السلام به جدیت هر چه تمام تر مشغول تجهیز جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که این دو نفر به شتاب به سوی انصار رفتند، و در بین راه ابو عبیده جراح را دیدند و هر سه با هم به راه افتادند. (۲)

آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همان حال رها کرده و در راه رویش بستند و به سوی سقیفه شتافتند. (۳)

احمد بن حنبل می گوید: طایفه انصار برای شور و مذاکره در موضوع خلافت، قبلاً در سقیفه جمع شده بودند. عده ای دیگر از مهاجرین نیز به آن ها پیوستند. دیگر کسی جز خویشان و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله برای تجهیز جنازه اش باقی نمانده بودند و فقط آنان بودند که غسل و تکفین وی را بر عهده گرفتند. (۴)

غوغای سقیفه!!

طایفه انصار در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و گفتند: ما زمام این کار را پس از محمد به دست سعد بن عباده می سپاریم. و سعد را با این که بیمار بود به سقیفه بردند.

سعد خدا را ستایش کرد و سپاس گفت، و پیش آهنگی انصار را در دین و برتری آنان در اسلام را یادآور شد و احترامی که پیغمبر و اصحابش به آنان داشتند و جهادی را که با دشمنان حضرت

ص: ۱۸

۱- ۱۹. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۳۶؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- ۲۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳- ۲۱. البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۶۵.

۴- ۲۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

نمودند، تا آنجا که کار عرب درست شد، و این که رسول خدا صلی الله علیه و آله خشنود از آنان دنیا را ترک نمود، را بیان کرد. سپس گفت: چاره کار را شما باید بیندیشید نه دیگران. همگی یک زبان در جواب گفتند: با نظر تو موافقیم و گفتار تو درست است و ما از رأی تو هرگز نمی گذریم و زمام این امر را به دست تو خواهیم سپرد. سپس گفت و گوهایی به میان آمد و مذاکراتی صورت گرفت. در پایان مذاکرات پرسیدند: هر گاه مهاجرین قریش زیر بار نرفتند و اظهار کردند که ما مهاجرین و یاران نخستین رسول خداییم و از قبیله و دوستان اویم و علتی ندارد که پس از او در این کار با ما ستیزه کنید، چه باید کرد؟ عده ای گفتند: اگر چنین اعتراض شد در جواب می گوئیم: امیری از ما و امیری از شما انتخاب خواهیم کرد. سعد بن عباده گفت: این خود اولین شکست است. (۱)

در این هنگام بود که ابوبکر و عمر به اتفاق ابو عبیده جراح بعد از باخبر شدن از تشکیل سقیفه به آنان پیوستند. اسید بن حضیر، عویم بن ساعده و عاصم بن عدی از طایفه بنی عجلان انصار، و مغیره بن شعبه و عبدالرحمن بن عوف نیز به آنان پیوستند. (۲)

این دسته مخصوصاً در آن روز برای بیعت با ابوبکر فعالیت زیادی نموده، خدمات شایانی را انجام دادند. لذا هر دو خلیفه - ابوبکر و عمر - همیشه خدمات آن دو را در نظر می گرفتند و ملاحظه آنان را می نمودند. ابوبکر هیچ یک از انصار را بر اسید بن حضیر مقدم نمی داشت و عمر او را برادر خود می خواند.

ص: ۱۹

۱- ۲۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵، حوادث سال ۱۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۲؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۵.

۲- ۲۴. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۳۵.

عویم چون وفات کرد عمر بر سر خاکش نشست و گفت: هیچ کس از مردم روی زمین نمی تواند بگوید که من از صاحب این قبر بهتر می باشم.

ابوعبیده را بر لشکری که به جنگ امپراطوری روم شرقی می رفت امیر نمود. عمر هنگامی که می خواست برای خود خلیفه و جانشین معین کند افسوس می خورد که چرا ابوعبیده زنده نیست تا او را پس از خود خلیفه مسلمانان کند.

عمر برای مغیره بن شعبه فعالیت فراوانی کرد و نگذاشت حدّ زنا بر او جاری شود و همیشه اسم او در لیست فرمانداران بود. او در بزرگداشت عبدالرحمن بن عوف نیز کوتاهی نکرد و پیش از مرگ خود کلید تعیین خلافت را به دست وی سپرد.

بیعت با ابوبکر!!

برخی از صحابه آن گونه که اشاره شد در سقیفه گرد آمدند تا جانشینی برای رسول خداصلی الله علیه وآله تعیین نمایند. و این در حالی بود که:

اولاً: رسول خداصلی الله علیه وآله جانشین خود را در طول ۲۳ سال بعثت؛ خصوصاً روز غدیر معین کرده، و بر آن تأکید نموده بود.

ثانیاً: هنوز جنازه پیامبرصلی الله علیه وآله دفن نشده است. در این میان هر گروهی در این مورد سخن گفتند و کسی را برای خلافت معرفی کرده و از او طرفداری نمودند. سخن به درازا و جریان به نزاع و کشمکش کشیده بود. در این میان گروهی از ابوبکر طرفداری می کردند که در رأس آن ها عمر قرار داشت. او مردم را به بیعت با ابوبکر تشویق و مخالفین را تهدید می نمود. ابوبکر برخاست

و عمر را ساکت نمود. و پس از سپاس و ستایش خدا و بیان افتخارات و خدمات مهاجرین گفت: ای مردم! مهاجرین نخستین کسانی هستند که در روی زمین خدا را پرستیدند و به رسول خدا ایمان آوردند. آنان یاران و اقوام پیامبرند و پس از او برای خلافت از همه سزاوارتر و برترند، و جز ستمکاران کسی در این مورد با آنان ستیز نخواهند کرد.

ابوبکر سپس برتری انصار را بیان کرد و به سخنان خویش چنین ادامه داد: از مهاجرین که - افتخار سبقت در اسلام را دارند - بگذریم کسی مقام و منزلت شما را در نزد ما ندارد، پس با این حساب ما امیرانیم و شما وزیران.

حباب بن منذر از جای خود برخاست و گفت: ای جماعت انصار! زمام کار را محکم به دست بگیرید تا دیگران ریزه خوار شما باشند و زیر سایه شما قرار گیرند و هرگز کسی را جرأت مخالفت با شما نباشد. مبدا میان خود اختلاف اندازید که دشمنان از موقعیت استفاده نموده، رأی شما را فاسد کنند که در نتیجه شکست شما قطعی خواهد بود. اینان جز این که شنیدید نخواهند کرد. ما برای خود امیری بر می‌گزینیم و آنان هم امیری انتخاب کنند.

عمر گفت: هرگز دو پادشاه در اقلیمی نگنجد. به خدا سوگند! عرب هرگز راضی نخواهد شد که شما بر آنان حکومت کنید، در حالی که پیغمبرشان از غیر شما است، ولی برای عرب مانعی ندارد که حکومت را کسانی به دست بگیرند که پیغمبر نیز از آنان بوده است. ما برای این ادعا، دلیلی روشن و مدرکی آشکار در دست داریم. بر میراث پادشاهی محمدصلی الله علیه و آله و حکومت وی با ما چه کسی

ستیزه می کند در صورتی که ما یاران و طایفه اویم؟ مگر کسی که در راه باطل قدم بگذارد و یا خود را به گناه آلوده سازد و یا خویشتن را به گرداب هلاکت افکنده باشد.

حباب بن منذر مجدداً از جای برخاست و چنین گفت: ای گروه انصار! دست نگه دارید و به گفتار این مرد و یارانش گوش فرادهید که حقّ شما را غصب خواهند کرد و بهره شما را از این کار از بین خواهند برد. پس اگر چنانچه بایشهاد شما مخالفت کردند آنان را از این شهر تبعید کنید و زمام حکومت را به دست گیرید. به خدا سزاوارترین کسان برای این کار شماستند، اینان همان افرادی هستند که هرگز حاضر نبودند سر اطاعت در مقابل این دین فرود آورند و از ترس شمشیرهای شما بود که تسلیم شدند.

من در میان شما مثل آن چوبی می باشم که در خوابگاه شتران نهند تا هنگام خارش، خود را بدان ساینند (کنایه از این که در مواقع سخت و گرفتاری به رأی من پناه برید) و نیز چون آن درخت تناوری می باشم که در گردباد حوادث، به آن پناه آورند. در کارهای بزرگ به من تکیه می کنند و از قدرت من بهره می برند. به خدا قسم! اگر بخواهید حاضریم دوباره آتش جنگ را روشن کنیم. به خدا سوگند هر که بایشهاد مرا ردّ کند. با شمشیر خود بینی او را به خاک مذلت می مالیم!

عمر گفت: پس خدا تو را بکشد!

حباب بن منذر گفت: بلکه تو را بکشد! عمر او را گرفت و لگدی بر شکمش زد و دهان وی را پراز خاک نمود. (۱)

ص: ۲۲

سپس ابو عبیده شروع به سخن کرده، چنین گفت: ای گروه انصار! شما نخستین یاران و پشتیبان پیغمبر بودید. اکنون نخستین تغییر دهنده و دگرگون کننده باشید!

در این وقت، بشیر بن سعد خزرجی، پدر نعمان بن بشیر که از بزرگان خزرج به حساب می آمد و سابقه حسادتی بین او و سعد بن عباده بود. از جای برخاسته و گفت: ای گروه انصار! به خدا سوگند گرچه ما در جهاد با مشرکین و سابقه ممتد در ترویج دین، صاحب فضیلتیم، ولی به جز خشنودی خدا و فرمانبرداری از پیغمبر و تحمل سختی برای خود، هدفی نداشتیم. بنابراین شایسته نیست به مردم گردن فرازی کنیم! هدفمان وجهه و آبروی دنیایی نبوده است و این یکی از نعمت هایی است که خداوند به ما عطا فرموده، محمد صلی الله علیه و آله از خاندان قریش است و خویشان او سزاوارترند که وارث او شوند. من به خدا سوگند می خورم که هرگز خدا مرا با آنان بر سر این کار در ستیزه و نزاع نبیند، شما نیز از خدا پرهیزید و با آنان مخالفت و ستیزه نکنید.

ابوبکر گفت: اینک عمر و ابو عبیده در این جا حاضرند با هر کدام که بخواهید بیعت نماید.

عمر و عبیده هر دو هماهنگ گفتند: به خدا سوگند! با بودن چون تویی هرگز ما به چنین کاری تن در ندهیم.

عبدالرحمن بن عوف از جای برخاست و چنین گفت: ای گروه انصار! هر چند باید که اعتراف کرد شما را فضیلت بسیار است، ولی در عین حال نمی توان نادیده گرفت که مانند ابوبکر و عمر و علی در میان شما یافت نمی شود.

منذر بن ارقم برخاست و در جواب چنین گفت: ما فضل اینان را که نام بردی انکار نمی کنیم و به ویژه یکی از این سه نفر اگر بخواهد زمامدار شود، حتی یک نفر با او مخالف نیست، و مقصودش علی بن ابی طالب علیه السلام بود. (۱) در این زمان همه انصار یا جمعی از آنان بانگ زدند ما جز با علی علیه السلام بیعت نخواهیم کرد.

طبری و ابن اثیر نقل می کنند: پس از این که عمر با ابوبکر بیعت نمود، انصار گفتند: ما جز با علی علیه السلام بیعت نخواهیم کرد! (۲)

زبیر بن بکار می گوید: وقتی خلافت نصیب انصار نشد، گفتند: با غیر علی بیعت نخواهیم کرد. (۳)

سیاست تزویر

عمر این داستان را چنین نقل کرده و می گوید: آن چنان صداها بلند شد که ترسیدم اختلاف پدید آید، به ابوبکر گفتم دستت را پیش آر تا با تو بیعت کنم! (۴)

در روایت دیگر از عمر نقل شده که گفت: ما ترسیدیم که اگر در این اجتماع بیعت گرفته نشود و مردم متفرق شوند، فرصت دیگری برای بیعت گرفتن از آن ها پیش نخواهد آمد و آن وقت ما مجبور شویم بر خلاف میل خود به آن بیعت تن دهیم و یا با آن مخالفت کنیم و فساد دیگری روی دهد.

عمر و ابو عبیده به قصد بیعت به سوی ابوبکر حرکت کردند، ولی پیش از آن که دستشان به دست وی برسد، بشیر بن سعد بر آنان سبقت گرفت و با ابوبکر بیعت کرد.

ص: ۲۴

۱- ۲۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲- ۲۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳- ۲۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۲۲.

۴- ۲۹. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۳۶.

حباب بن منذر فریاد زد: ای بشیر بن سعد! عاق شوم! قطع رحم کردی نتوانستی بینی پسر عمویت فرمانروا شده است.

بشیر گفت: نه به خدا چنین نیست، ولی نخواستم با جمعی نسبت به حقی که خدا برای ایشان قرار داده ستیزه کنم.

برخی از بزرگان قبیله اوس که اسیر بن حضیر نیز از آنان بود، وقتی بیعت بشیر را با ابوبکر دیده و دعوت قریش را شنیدند و گفته های ایل خزرج را که قصد داشتند سعد بن عباد را انتخاب نمایند شاهد بودند، گفتند: به خدا سوگند! اگر چنانچه خزرج زمام این کار را، گرچه برای یکبار، به دست گیرد و امروز در این موقع حساس، موفقیت نصیب آنان گردد برای همیشه این فضیلت با آنان بوده، هرگز نصیبی از آن به شما نخواهد داد، پس هر چه زودتر برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید.

ابوبکر جوهری در کتاب سقیفه نقل می کند: چون قبیله اوس بیعت یکی از رؤسای خزرج را با ابوبکر دیدند، اسید بن حضیر که یکی از رؤسای اوس بود، برای جلوگیری از موفقیت سعد بن عباد از موقعیت استفاده نموده، فوراً از جای برخاست و با ابوبکر بیعت کرد. (۱)

پس از کارشکنی اوس در کار خزرج، مردم برخاستند و از هر سو به طرف ابوبکر آمده و با وی بیعت کردند. و گفته اند چنان ازدحامی پیش آمد که نزدیک بود سعد بن عباد لگدمال شود.

در تاریخ یعقوبی چنین آمده است: «مردم برای بیعت با ابوبکر از

ص: ۲۵

روی سعد و فرشی که برای او گسترده شده بود، می پریدند به طوری که نزدیک بود وی را لگدمال کنند. جمعی که اطراف سعد را گرفته بودند فریاد زدند: مواظب باشید که سعد را لگدمال نکنید.

عمر پاسخ داد: او را بکشید که خدا وی را بکشد. آن گاه بر بالین سعد ایستاد و گفت: می خواهم چنان تو را پایمال کنم که اعضایت در هم شکنند. در این هنگام قیس بن سعد آمده و ریش عمر را گرفت و گفت: به خدا سوگند! اگر یک مو از سر سعد کم شود یک دندان سالم برایت باقی نخواهد ماند.

ابوبکر بانگ زد: ای عمر! آرام باش که در این موقع حساس به آرامش بیشتری احتیاج داریم. (۱)

عمر باز گشت و سعد را به حال خود گذاشت. در این هنگام سعد رو به او کرده و گفت: به خدا سوگند! اگر می توانستم به پا خیزم چنان غرشی از من در اطراف و کوچه های مدینه می شنیدی که خود و یارانت از وحشت در سوراخ پنهان می شدید. به خدا قسم! نزد گروهی می فرستادم که فرمانبردار آن ها بودی نه فرمانروا. پس روی به یاران خود نمود و گفت: مرا از این جا بیرون برید. یارانش وی را به دوش گرفته و به منزلش بردند. (۲)

ابوبکر جوهری می گوید: «عمر در این روز خیلی تلاش می کرد، او پیش روی ابوبکر می دوید و شعار می داد: توجه کنید! مردم با ابوبکر بیعت کردند...»

مردم با ابوبکر بیعت کردند و با این حال و هیأت او را به مسجد

ص: ۲۶

۱- ۳۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- ۳۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳.

آوردند تا دیگران نیز با وی بیعت کنند. علی علیه السلام و عباس که هنوز از غسل دادن بدن پیغمبر صلی الله علیه و آله فارغ نشده بودند، صدای تکبیر را از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند. پس علی علیه السلام پرسید: این هیاهو چیست؟

عباس گفت: هرگز چنین چیزی سابقه نداشته است!! پس رو به علی علیه السلام کرد و گفت: به تو چه گفتم؟!... (۱)

پایان بیعت سقیفه

در تاریخ یعقوبی آمده است: «پس از آن که مردم در سقیفه با ابوبکر بیعت نمودند، براء بن عازب هراسان در خانه بنی هاشم را کوبید و فریاد زد: هان ای گروه بنی هاشم! مردم با ابوبکر بیعت نمودند!

بنی هاشم با یکدیگر به هم نظر افکنده و می گفتند: مسلمانان با نبودن ما که نزدیک ترین محمد صلی الله علیه و آله هستیم، کاری انجام نمی دادند؟!

عباس گفت: «فعلوها و رب الكعبه»؛ «به خدای کعبه سوگند! کردند آن کار را که انجام دادند.» در حالی که مهاجرین و انصار تردیدی نداشتند که خلافت نصیب علی علیه السلام خواهد گردید». (۲)

و بیعت خصوصی ابوبکر در سقیفه بدین گونه پایان پذیرفت.

مخالفت با ابوبکر

در سقیفه بر سر خلافت و تعیین خلیفه غوغا و کشمکش عظیمی به وجود آمده بود و مسلمانان به چند گروه تقسیم شده بودند و هر گروهی کسی را برای خلافت پیشنهاد می نمود؛ عده ای

ص: ۲۷

۱- ۳۳. العقد الفرید، ج ۳، ص ۲۶۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲- ۳۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

از سعد بن عبادۀ انصاری و عدۀ دیگر از ابوبکر و گروه سوم از علی علیه السلام که در سقیفه حضور نداشت و مشغول تکفین و تجهیز جسد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، طرفداری می کردند. در این میان حزب ابوبکر پیروز گردید و حزب سعد بن عبادۀ انصاری، به شدت شکست خورد، ولی طرفداران علی، هنوز با گروه پیروز درگیر بودند و مخالفت شدید خویش را بر علیه حکومت وقت اظهار می داشتند و می کوشیدند که رأی انصار را به نفع کاندید خود به دست آورند.

یعقوبی می گوید: «جمعی از مهاجرین و انصار از بیعت با ابوبکر سرپیچی نمودند و به علی بن ابی طالب علیه السلام متمایل شدند که از جمله آن ها عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب بودند.^(۱)

و در سقیفه ابوبکر جوهری، چنین آمده است: اینان شبانه انجمنی تشکیل داده و تصمیم گرفتند که کار را به مشورت مهاجرین و انصار بازگردانند، اعضای انجمن عبارت بودند از همان ها که نامشان در بالا نوشته شد به اضافه عبادۀ بن صامت و ابوالهیثم بن تیهان و حدیفه.^(۲)

پناه به خانه حضرت زهرا علیها السلام

گروهی از صحابه از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و بیعت با حضرت علی علیه السلام را خواستار بودند. عده ای از آنان به عنوان اعتراض به خلافت ابوبکر، دست به اعتصاب زدند و در خانه

ص: ۲۸

۱- ۳۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲- ۳۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۴.

حضرت فاطمه علیها السلام دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله گرد آمده، متحصّن شدند و از این راه مخالفتشان را نسبت به حکومت نوساخته، عملاً اظهار می داشتند.

عمر بن خطاب، این جریان را چنین گزارش می دهد: هنگامی که خدا پیغمبرش را از دنیا برد، به ما گزارش رسید که علی، زبیر و عده ای دیگر، از ما روبرگردانده و در خانه فاطمه گرد آمده اند. (۱)

مورّخان نام برخی از افراد پناهنده شده به خانه فاطمه علیها السلام را غیر از حضرت علی علیه السلام و زبیر یادآور شده اند که از آن جمله اشخاص زیر می باشند:

۱ - عباس بن عبدالمطلب.

۲ - عتبّه بن ابی لهب.

۳ - سلمان فارسی.

۴ - ابوذر غفاری.

۵ - عمّار یاسر.

۶ - مقداد بن اسود.

۷ - براء بن عازب.

۸ - ابی بن کعب.

۹ - سعد بن ابی وقاص.

۱۰ - طلحه بن عبیدالله.

و عده ای از بنی هاشم و جمعی از مهاجرین و انصار. (۲)

ص: ۲۹

۱- ۳۷. مسند احمد، ج ۱، ص ۵۵؛ طبری، ج ۲، ص ۴۶۶؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۱؛ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۴۶؛ صفوها لصفوه، ج ۱، ص ۹۷؛ شرح نهج، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۲۳؛ تاریخ سیوطی، ص ۴۵؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۳۶؛ تیسیر الوصول، ج ۲، ص ۴۱.

۲- ۳۸. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۸۸؛ العقد الفرید، ج ۳، ص ۶۴؛ تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۱۵۶؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص

در «الفصول المهمه» به جز این ده نفر، نام کسان دیگری نیز برده شده است.

اصل جریان مخالفت حضرت علی علیه السلام و همراهانش از بیعت با ابوبکر و تحصن آنان در خانه فاطمه علیها السلام در کتاب های تاریخ و سیر و رجال به حدّ تواتر نقل شده است.

چیزی که هست نویسندگان چون نمی خواستند برخی از مطالب مربوط به این واقعه و جریانی که میان حزب پیروز ابوبکر و متحصّنین خانه فاطمه علیها السلام روی داد را بیان کنند، لذا از نقل آن خودداری نموده اند، جز آن جریاناتی که به ناچار و بدون توجه نوشته شده است و از این قبیل است آنچه بلاذری روایت کرده و می گوید: چون علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر سرپیچی نمود، ابوبکر به عمر دستور داد که برود و علی را به هر نحوی که شده بیاورد. چون عمر نزد علی علیه السلام آمد، گفت و گویی میان آن دو در گرفت و علی علیه السلام به عمر گفت: «شیری از پستان خلافت می دوشی که نیمی از آن برای خودت می باشد، به خدا قسم! این جوش و خروشی که امروز، برای خلافت ابوبکر، از خود نشان می دهی، فقط برای این است که فردا تو را بر دیگران مقدّم بدارد...».

و ابوبکر در آن بیماری که بدان در گذشت، چنین گفت: وه! از هیچ کاری که در این دنیا کرده ام اندوهناک و متأثر نیستم مگر بر سه کار! و ای کاش که آن کارها از من سر نزده بود... تا آنجا که گفت: اما آن سه کاری که انجام دادم: ای کاش در خانه فاطمه را باز نمی کردم

و او را به حال خود می گذاشتم گرچه آن در برای جنگ با ما بسته شده بود...!!(۱)

و در تاریخ یعقوبی چنین ضبط شده است: ای کاش خانه فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بازرسی نکرده بودم و مردها را به میان خانه اش نریخته بودم، هر چند در نتیجه بسته ماندن آن، جنگ روی می داد.(۲)

مورخان برخی از مردانی که مأموریت داشتند به خانه فاطمه علیها السلام وارد شوند را این گونه نام برده اند:

۱ - عمر بن خطاب.

۲ - خالد بن ولید.

۳ - عبدالرحمن بن عوف.

۴ - ثابت بن شماس.

۵ - زیاد بن لید.

۶ - محمد بن مسلمه.

۷ - سلمه بن سالم بن وقش.

۸ - سلمه بن اسلم.

۹ - اسید بن حضیر.

۱۰ - زید بن ثابت.(۳)

و اما درباره کیفیت هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام،

ص: ۳۱

۱- ۳۹. طبری، ج ۲، ص ۶۱۹؛ مروج الذهب، ج ۱، ۴۱۴؛ العقد الفرید، ج ۳، ص ۶۹؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۵؛ منتخب کنز، ج ۲، ص ۱۷۱؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۸۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ کتاب الاموال، اباعبید، ص ۱۳۱؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲- ۴۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- ۴۱. طبری، ج ۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ شرح نهج، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۴ و ج ۶، ص ۲۸۵.

و جریانی که بین مهاجمین و متحصّین گذشت، چنین می نویسد: عده ای از مهاجرین، از جمله علی بن ابی طالب علیه السلام و زبیر از بیعت مردم با ابوبکر خشمگین شدند و با سلاح به سوی خانه فاطمه رفتند. (۱) به ابوبکر و عمر گزارش شد که جمعی از مهاجرین و انصار در خانه فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی بن ابی طالب علیه السلام گرد آمده اند. (۲) و نیز گزارش دادند که مقصود از این اجتماع این است که با علی بیعت کنند. (۳)

ابوبکر به عمر بن خطاب مأموریت داد که برود و آنان را از خانه فاطمه بیرون آورد و به وی گفت: چنانچه مقاومت کردند و از بیرون آمدن خودداری نمودند با آن ها جنگ کن. عمر با شعله آتشی که به همراه داشت و آن را به قصد آتش زدن خانه فاطمه برداشته بود، به سوی آن ها حرکت کرد. فاطمه چون این وضع را بدید فرمود: ای پسر خطاب! آمده ای که خانه دختر پیامبر را آتش بزنی؟ عمر گفت: آری، مگر آن که با امت هماهنگ بشوید و بیعت کنید. (۴)

در روایت «الامامه و السیاسه» چنین آمده است: هنگامی که اینان در خانه علی گرد آمده بودند، عمر سر رسید، آنان را صدا کرد، ولی آن ها اعتنایی نکرده، از خانه بیرون نیامدند. عمر هیزم خواست و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست، سوگند یاد می کنم بیرون بیاید و گرنه خانه را با کسانی که در آند آتش خواهم زد.

به عمر گفته شد: ای ابوحفص! فاطمه در این خانه است.

ص: ۳۲

۱- ۴۲. الریاض النضره، ج ۱، ص ۱۶۷؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۲ و ج ۶، ص ۲۹۳؛ تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- ۴۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- ۴۴. حاشیه کامل، ابن شحنه، ص ۱۱۲؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴- ۴۵. العقد الفرید، ج ۳، ص ۶۴؛ تاریخ ابولفداء، ج ۱، ص ۱۵۶.

عمر پاسخ داد: باشد!!^(۱)

در «انساب الاشراف» این حادثه چنین نگارش شده است: «ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی دنبال وی فرستاد، ولی او بیعت نکرد، آن گاه عمر با شعله آتش به سوی خانه وی رهسپار گشت.

حضرت فاطمه علیها السلام به او گفت: «ای پسر خطاب! آیا تویی که می خواهی در خانه ام را آتش زنی؟».

عمر پاسخ داد: آری!! این کار آنچه را که پدرت آورده است محکم تر می سازد.^(۲)

جوهری در کتاب خود «السقیفه» چنین می نویسد: «عمر با عده ای از مسلمانان رو به خانه علی آورد تا خانه اش را با اهلش آتش زند.^(۳)

و عبارت ابن شحنه مورخ شهیر چنین است: «تا خانه و هر که در آن است را آتش بزند».^(۴)

در کنز العمال آمده است که عمر به فاطمه گفت: با این که می دانم رسول خدا هیچ کس را به اندازه تو دوست نمی داشت، ولی این حقیقت هرگز مرا از تصمیم خود باز نمی دارد و اگر این چند نفری که در خانه تو اجتماع کرده اند بیعت نکنند، دستور خواهم داد که در خانه را به روی تو آتش بزنند.^(۵)

هنگامی که عبدالله بن زبیر با بنی هاشم جنگ می کرد و آنان را در شکاف کوه محصور نموده، فرمان داد تا هیزم آورده آنان را با آتش بسوزانند، برادرش عروه بن زبیر برای تصحیح عمل عبدالله و عذر

ص: ۳۳

-
- ۱- ۴۶. الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۲؛ الرياض النضرة، ج ۱، ص ۱۶۷؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۳۲ و ج ۶، ص ۲؛ تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۱۷۸.
 - ۲- ۴۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.
 - ۳- ۴۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۳۴.
 - ۴- ۴۹. حاشیه تاریخ کامل، ص ۱۱۲.
 - ۵- ۵۰. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۴۰.

آوردن از کرده اش می گفت: این کار برادرم جنبه تهدید و ترساندن داشته، همچنان که در گذشته نیز این عمل سابقه دارد، و یک وقت دیگر نیز چون بنی هاشم بیعت نکردند، همزم آوردند تا آن ها را آتش یزنند. (۱) و مقصودش از گذشته، همین روز سقیفه بود که بنی هاشم از بیعت با ابوبکر خودداری کردند.

شاعر بزرگ مصر، حافظ ابراهیم نیز این جریان را به یاد می آورد، آنجا که می گوید:

و قوله لعلی قالها عمر

اکرم بسامعها اعظم بملقیها

حرقت دارک لأبقی علیک بها

ان لم تبایع و بنت المصطفی فیها

ما کان غیر ابی حفص یفوه بها

أمام فارس عدنان و حامیها

عمر به حضرت علی علیه السلام گفت: چنانچه بیعت نکنی خانه ات را آتش می زنم آن چنان که یک نفر از کسان تو که در آن خانه اند جان به در نبرند، در حالی که از اشخاصی که در آن خانه بودند، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. این سخن جز از دهان ابوفحص (عمر) از دهان هیچ کس در محضر پیشوای سواران عدنان و حمایت کننده آنان (علی علیه السلام) بیرون نیامد، و کسی را جرأت گفتن چنین سخنی نبود!

یعقوبی می گوید: با جمعی آمدند و به خانه هجوم آوردند... تا آنجا که گوید: شمشیر علی شکست و به خانه درآمدند. (۲)

طبری می نویسد: عمر بن خطاب به منزل علی آمد. طلحه، زبیر و مردمی از مهاجرین نیز در خانه بودند، زبیر با شمشیر برهنه که در دست داشت از خانه بیرون آمد و به عمر حمله کرد. در این هنگام

ص: ۳۴

۱- ۵۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۰؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۸۱، طبع ایران.

۲- ۵۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵.

پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد، همراهان عمر بر او جستند و او را گرفتند. (۱) آن گاه علی علیه السلام را دستگیر کرده و به پیش ابوبکر بردند و گفت و شنودی در میانشان جریان یافت که مشروح آن را در بخش های بعدی خواهیم خواند.

مخالفت با بیعت ابوبکر

هر طور که بود حضرت علی علیه السلام را دستگیر کرده، نزد ابوبکر آوردند و از ایشان خواستند تا با او بیعت کند. حضرت فرمود: «من به این کار از شما سزاوارترم. هرگز با شما بیعت نخواهم کرد. سزاوار آن است که به بیعت من گردن نهید، شما زمام این کار را از انصار گرفتید و برهان و استدلالتان این بود که از خویشان رسول خدا هستید، آن ها هم حکومت را به شما تسلیم کردند، من نیز همان برهان و دلیل را برای شما اقامه می کنم، اگر از خدا می ترسید، راه انصاف پیمایید، و همان طور که انصار به شما حق دادند برای آن که شما از قوم پیغمبر بودید، شما نیز حق بدهید، و گرنه بدانید که ستمکار می باشید».

عمر گفت: دست از تو بر نمی داریم تا بیعت کنی.

حضرت علی علیه السلام در جواب عمر گفت: «ای عمر! نیک بدوش که نیمی از آن برای تو خواهد بود. امروز اساس کار را به نفع او استوار کن، تا فردا آن را به تو بازگرداند، به خدا قسم! هرگز سخن تو را نپذیرم و از ابوبکر پیروی نکنم».

ص: ۳۵

۱- ۵۳. طبری، ج ۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ ریاض النضره، ص ۱۶۷؛ تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۱۸۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۸ و ۱۲۲ و ۱۳۲ و ۱۳۴ و ج ۶، ص ۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۱۲۸.

ابوبکر گفت: چنانچه به رضایت و رغبت بیعت نکنی، من به اکراه از تو بیعت نمی گیرم.

ابوعبیده خطاب به حضرت علی علیه السلام گفت: ای ابوالحسن! تو نارس و جوانی، اینان پیران طایفه قریش هستند. آن مقدار که آن ها در کارها آزموده اند و شناسایی دارند، تو نداری. عقیده من این است که ابوبکر برای این کار قدرتی بیش از تو دارد و این بار را بهتر به دوش می کشد، و مرد این میدان اوست. کار را به او واگذار و فعلاً به او راضی باش، و چنانچه زنده ماندی و کهنسال شدی، البته از نظر فضیلت و خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه وآله و سبقت در اسلام و جهاد در راه خدا، برای این کار شایسته ای.

حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: ای گروه مهاجر! پرهیزید و از خدا بترسید و فرمانروایی محمّد را از خانه و خاندانش بیرون مبرید و خانه های خود را مرکز آن قدرت قرار مدهید، حق و موقعیت اجتماعی خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله را از آنان مگیرید که به خدا سوگند ای مهاجرین! ما خاندان پیغمبر تا وقتی که خواننده قرآن، فقیه در دین خدا، عالم به سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله و دلسوز به حال اجتماع باشیم، برای این کار از شما سزاوارتریم. به خدا! هرچه بخواهید در خاندان ماست، از هوا و هوس خویش پیروی نکنید که بیش از پیش از شاهراه حقیقت دور خواهید شد.

بشیر بن سعد گفت: ای علی! چنانچه انصار این سخنان را پیش از این که با ابوبکر بیعت کنند، از تو شنیده بودند حتی دو نفر درباره تو با هم اختلاف نمی کردند، ولی چه باید کرد که کار تمام شد و مردم بیعت کرده اند!

پس حضرت علی علیه السلام همچنان بر عقیده خود باقی بود، و بدون بیعت با ابوبکر به خانه خود بازگشت.

مبارزات حضرت فاطمه علیها السلام

ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» از ابوبکر جوهری روایت می کند: فاطمه چون دید که چه رفتاری با آن دو نفر (علی و زبیر) کردند، پس بر در حجره خود ایستاده و گفت: «ای ابوبکر! چه زود بر خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله مکر ورزیدی، به خدا سوگند که تا هنگام مرگ با عمر سخن نخواهم گفت»^(۱).

و به روایت دیگر فاطمه در حالی که گریه می کرد و شیون می نمود بیرون آمد و مردم را به کناری پس زد.

یعقوبی می گوید: حضرت فاطمه علیها السلام بیرون آمد و گفت: «به خدا سوگند! از خانه من باید بیرون بروید و گرنه سر خود را برهنه می کنم و با موی پریشان به درگاه خدا می نالم». آن گاه مردم از خانه بیرون رفتند و کسانی هم که در خانه بودند از آنجا خارج شدند^(۲).

ابراهیم نظام نیز می گوید: عمر روز بیعت آن چنان بر شکم و پهلوی فاطمه زد که محسن را سقط کرده، همچنان فریاد می کشید: خانه را با اهلش آتش زنید در حالی که در خانه جز علی و حسن و حسین کس دیگری نبود^(۳).

مسعودی می گوید: روز سه شنبه که روز بیعت عمومی مردم با ابوبکر بود، علی علیه السلام در مسجد پیامبر حاضر شد و به ابوبکر گفت:

ص: ۳۷

۱- ۵۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۳۴ و ج ۶، ص ۲۸۶.

۲- ۵۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- ۵۶. ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۶.

«کارها را برای ما تباه ساختی و با ما در این کار مشورت نکردی و هیچ حق ما را رعایت نمودی!!»

ابوبکر در جواب گفت: آری، ولی من از فتنه و آشوب ترسیدم. (۱)

و باز یعقوبی می گوید: جمعی به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند و خواستند با وی بیعت کنند، علی علیه السلام به آنان گفت: «بامداد فردا همه با سرهای تراشیده نزد من حاضر شوید» اما روز بعد فقط سه نفر از آن ها آمدند. (۲)

حضرت علی علیه السلام در خطبه معروف به شقشقیه، چنین می گوید: «برای من روشن بود که به حکم عقل و وظیفه ای که به عهده داشتم، چاره ای جز صبر و شکیبایی ندارم، ولی به حالتی که گویی خاک و خاشاک در چشم و استخوان در گلویم گیر کرده است، من به چشم خود می دیدم که حق مسلم را به تاراج می برند».

پس از آن فرمود: «بسی شگفت انگیز است که ابوبکر در زمان حیاتش از مردم درخواست می نمود که بیعتشان را فسخ نمایند، ولی چند روز به آخر عمرش نمانده بود که پیمان خلافت را برای عمر محکم بست! وه! که این دو غارتگر، خلافت را مانند پستان پر از شیر، میان خود قسمت نمودند...». (۳)

رویارویی امام علی علیه السلام با توطئه سقیفه

امام علی علیه السلام به خوبی می دانست که زمینه برای حکومت او فراهم نیست، اما وظیفه خود می دانست که برای اتمام حجت بر

ص: ۳۸

۱- ۵۷. مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۱۴؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲-۱۴.

۲- ۵۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴.

۳- ۵۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۰؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، باب ششم.

مردم آن عصر و زمان های بعد، به میدان آید و به رویارویی برخیزد و نشان دهد که حق با او است. اگر فعالیت های امام در این باره نبود، چه بسا آیندگان درباره خلیفه بلافضل بودن امیرمؤمنان علیه السلام شک می کردند، و این احتمال قوت می گرفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله اصرار خود بر خلافت امیرمؤمنان علیه السلام را نسخ کرده است. بنابراین، لازم بود امام پس از بیعت سقیفه به فعالیت هایی دست بزنند. بر اساس روایات پرشمار و از طرق مختلف، امام پس از پیمان سقیفه، شبانگهان حضرت زهرا علیها السلام را بر مرکب سوار می کرد و دست امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را می گرفت و به خانه مهاجر و انصار می رفت و از آنان برای گرفتن حکومت، یاری می خواست، اما به نتیجه نرسید. نظر به تفاوت جزئی روایات با یکدیگر، برخی از آن ها را می آوریم:

بنابر نقل سلمان، هنگامی که شب فرا رسید، امام علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام را بر مرکبی سوار کرد و دست امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را گرفت و به خانه همه اهل بدر و انصار رفت و حق خود را یادآور شد و آنان را به یاری فرا خواند، اما تنها ۴۴ مرد به حضرت پاسخ مثبت دادند. حضرت به آنان فرمان داد که صبح فردا با سرهای تراشیده و سلاح برای بیعت تا پای جان حاضر شوند. صبح روز بعد تنها سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر بن عوام حاضر شدند.

شب بعد دوباره حضرت به در خانه آنان رفت و از آنان کمک خواست. گفتند: «صبح زود می آییم». اما دوباره همان چند نفر آمدند. شب سوم نیز حضرت از آن ها یاری خواست. دوباره همانان

آمدند. وقتی حضرت چنین دید، در خانه نشست و به گردآوری و تفسیر قرآن مشغول شد. (۱)

از جمله پاسخ های انصار در برابر کمک خواستن حضرت زهرا علیها السلام این بود: ای دختر رسول خدا! بیعت ما با ابوبکر گذشت. اگر همسر و پسر عمویت از ابوبکر پیشی گرفته بود، با او بیعت می کردیم.

امام علی علیه السلام درباره همین بهانه است که فرمود: «آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله را در خانه اش رها کنم و بر سر حکومت با مردم نزاع کنم؟» حضرت زهرا علیها السلام نیز این عمل امیرالمؤمنین علیه السلام را تأیید می کرد. (۲)

معاویه در نامه ای به امام علی علیه السلام برای زخم زبان، از این کار امام یاد می کند و باز می گوید: چگونه با حضرت زهرا علیها السلام و فرزندانش به خانه مردمان می رفت تا یاری اش کنند، ولی کسی به یاری اش برنخواست. (۳)

در روایت دیگر است که عده ای خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و خواستار بیعت با حضرت شدند. امام به آنان فرمود: «فردا برای این کار با سرهای تراشیده (برای جنگ) بیایید». فردا تنها سه نفر آمدند. (۴)

راه های بیعت

راه های بیعت

می توان مسلمانان را در آغاز بیعت ابوبکر به سه دسته تقسیم کرد:

ص: ۴۰

۱- ۶۰. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۵۸۰ و ۵۸۱.

۲- ۶۱. الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳.

۳- ۶۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷.

۴- ۶۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

الف) هواخواهان ابوبکر

از میان کسانی که هواخواه ابوبکر بودند، می توان از عمر، ابو عبیده، عویم بن ساعده، معن بن عدی، عبدالرحمن بن عوف، سالم مولی ابو حذیفه، بشیر بن سعد و اسید بن حضیر نام برد. روشن است که بیعت گرفتن از اینان برای ابوبکر بسی آسان بود.

ب) بی اعتناها

شمار این کسان فراوان بود؛ از جمله آنان که پس از سقیفه وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه هایشان می رفت، پاسخ می دادند: ای دختر رسول خدا! بیعت ما با ابوبکر گذشت. اگر همسر و پسر عمویت از ابوبکر پیشی گرفته بود، با او بیعت می کردیم. (۱)

گویی برای اینان فرقی نداشت که علی علیه السلام جانشین پیامبر باشد یا ابوبکر و یا کس دیگر.

بنابراین، بیعت گرفتن از این گروه نیز سخت نبود.

ج) مخالفان

ج) مخالفان

در آغاز، مخالفان بیعت با ابوبکر فراوان بودند، اما با شیوه های مختلفی که مدعیان خلافت به کار بردند، به سرعت از شمارشان کاسته شد. برخی با رغبت و برخی از روی ناچاری بیعت کردند، و برخی هرگز حاضر به بیعت نشدند. راه هایی را که برای بیعت گرفتن از این دسته به کار می بردند، عبارت بودند از:

استدلال و موعظه

ابوبکر در سخنرانی خود در سقیفه، نمونه هایی از فداکاری ها و خدمات مهاجرین را برشمرد و از مناقب انصار به گونه ای سخن

ص: ۴۱

گفت که در مقابل مناقب مهاجران ناچیز نماید و چنین نتیجه گرفت که ریاست عامه با مهاجران است و وزارت با انصار و در امور با انصار مشورت می شود. (۱) همچنین از اختلاف اوس و خزرج یاد کرد و گفت: که اگر خلافت به یکی از اینان رسد، دیگری زیر بار نخواهد رفت. (۲) ابو عبیده نیز در سقیفه زبان به نصیحت گشود که انصار، نخستین یاوران پیامبر بوده اند و نکند که نخستین تغییر دهنده در دین او باشند. (۳)

تطمیع

نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله ابوسفیان را برای گردآوری صدقات فرستاده بود. چون بازگشت و خبر رحلت پیامبر و جانشینی او را شنید، خلافت او را نپذیرفت و در ظاهر خواست به حمایت از امام علی علیه السلام و عباس بشتابد. عمر با ابوبکر در این باره سخن گفت که ما از شرّ او در امان نیستیم. از این رو، ابوبکر صدقاتی را که ابوسفیان آورده بود، به او بخشید و بدین سان، ابوسفیان به خلافت ابوبکر رضایت داد. (۴)

پس از پایان یافتن بیعت، ابوبکر از بیت المال برای زنان مهاجر و انصار مقرری تعیین کرد. او در ظاهر این کار را به عنوان وظیفه حاکم انجام می داد، اما واکنش یکی از زنان نشان می دهد که این عطاها برای فروکش کردن مخالفت ها بوده است. هنگامی که زید بن ثابت، سهم یکی از زنان قبیله بنی عدی را به او می داد، زن پرسید:

ص: ۴۲

-
- ۱- ۶۵. ر. ک: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۳؛ الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۴.
 - ۲- ۶۶. البیان و التبین، جاحظ، ج ۳، ص ۱۹۹.
 - ۳- ۶۷. الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴.
 - ۴- ۶۸. السقیفه و فدک، جوهری، ص ۳۹.

این چیست؟ زید گفت: عطای ابوبکر است که برای زنان مقرر کرده است. زن گفت: آیا برای گرفتن دینم به من رشوه می دهید؟ به خدا سوگند! هرگز نمی پذیرم. (۱)

هنگامی که عمر و ابوبکر آگاه شدند که عده ای از یاران امام علی علیه السلام مشغول طرح نقشه ای علیه آنان هستند، برای مشاوره به دنبال ابو عبیده و مغیره بن شعبه فرستادند. مغیره پیشنهاد داد که برای عباس و فرزندانش سهمی از خلافت مقزّر دارند. بدین رو، در دومین شب رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، چهار نفری به خانه عباس رفتند و ابوبکر موضوع را مطرح کرد، امّا عباس به او گفت: اگر این حقّ توست که ما به آن نیاز نداریم و برای خود محکم نگه دار، و اگر حق مؤمنان است، تو نمی توانی چنین بذل و بخشش کنی، و اگر حق ماست، حق خود را کامل می خواهیم و به گرفتن بخشی از آن راضی نیستیم. (۲)

تهدید

روش دیگر برای گرفتن بیعت، تهدید بود. نمونه بارز آن، تهدید به آتش زدن خانه امام علی علیه السلام است. (۳) که بر اساس برخی روایات، این تهدید عملی شد. (۴) همچنین چند بار امام علی علیه السلام را برای بیعت، تهدید به قتل کردند.

ص: ۴۳

۱- ۶۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۳.

۲- ۷۰. ر. ک: شرح نهج البلاغه، ابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۶؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳.

۳- ۷۱. السقیفه و فدک، جوهری، ص ۴۰؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۵۱؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۱۰؛ الجمل أو النصره فی حرب البصره، شیخ مفید، ص ۵۷.

۴- ۷۲. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۵۸۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱.

فاطمه زهرا علیها السلام یکی از کسانی است که در این راه به شدت مورد ضرب و جرح قرار گرفت. (۱) در ایام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده ای بادیه نشین (قبیله اسلم) برای تهیه توشه به مدینه آمدند و با ابوبکر بیعت کردند. عمر در برابر بیعتی که کردند، خواروبار مورد نیاز را به آنان داد و از آنان خواست که مردم را به زور برای بیعت جمع کنند و در صورت امتناع آنان را بکشند. بادیه نشین ها با چوب به مردم حمله می کردند و آنان را به زور برای بیعت می آوردند. (۲) ماجرای حمله ور شدن به سعد بن عباده در سقیفه، نمونه دیگر از ضرب و جرح است که پیشتر گذشت.

قتل

شهادت حضرت فاطمه علیها السلام نمونه بارز آن است. (۳) مالک بن نویره کسی است که در پی اعتراض به خلافت ابوبکر، خلیفه دستور قتل او را به خالد بن ولید صادر کرد و سرانجام به دست خالد کشته شد. (۴) بسیاری از کسانی که در جنگ های ارتداد به دستور ابوبکر کشته شدند، در واقع حاضر به بیعت با او نبوده و خلافت او را قبول نداشتند. از این رو، حاضر به پرداخت زکات نمی شدند، نه این که اصل زکات را قبول نداشته باشند. یکی از این قبایل، قبیله کنده است که فرستادگان ابوبکر شمار بسیاری از آن ها را کشتند.

ص: ۴۴

۱- ۷۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۸۵؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲- ۷۴. الجمل أو النصره فی حرب البصره، شیخ مفید، ص ۵۹.

۳- ۷۵. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴- ۷۶. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۴۸۸؛ کتاب الرده، واقدی، ص ۱۰۳-۱۰۸؛ الفتوح، ابن اعمش، ج ۱، ص ۲۰-۲۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲-۳۴.

واقدی، به تفصیل، داستان قبیله کنده را نقل می کند(۱) و از آن به دست می آید که این قبیله حاضر به بیعت با ابوبکر نبوده اند، و زکات نیز به او نمی پرداخته اند. پاره ای از شواهد آن، چنین است:

۱ - چون زیاد بن لبید، قبیله کنده را به بیعت با ابوبکر دعوت کرد، رئیس آنان اشعث بن قیس به او گفت: «اگر همه مردم با او بیعت کنند، ما نیز بیعت خواهیم کرد».(۲) این سخن نشان می دهد که مخالفت بر سر حکومت ابوبکر بوده است.

۲ - حارثه بن سراقه، از بزرگان کنده به مناسبتی چنین گفت: «هنگامی که رسول خدا زنده بود از او پیروی می کردیم. حال اگر مردی از اهل بیت او جانشین شود، از او پیروی خواهیم کرد. اما پسر ابوقحافه بر ما بیعت و طاعتی ندارد».(۳)

۳ - اشعث بن قیس پس از دعوت مردم کنده به اتحاد در برابر فرستادگان ابوبکر و نهی از پرداخت زکات، چنین گفت: می دانم که عرب زیر بار اطاعت از بنی تمیم بن مره (قبیله ابوبکر) نمی رود و بنی هاشم را رها نمی کند.(۴)

۴ - هنگامی که زیاد بن لبید، قبیله بنی ذهل (از قبایل کنده) را به پیروی با ابوبکر فراخواند، حارث بن معاویه، از بزرگان قبیله، به او گفت: چرا اهل بیت پیامبر را کنار گذاشتید در حالی که آنان به خلافت سزاوارترند؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: «أُولُوا

ص: ۴۵

۱- ۷۷. کتاب الرده، ص ۱۶۷-۲۱۵.

۲- ۷۸. همان، ص ۱۶۷؛ الفتوح، ابن اعثم، ج ۱، ص ۵۵.

۳- ۷۹. کتاب الرده، ص ۱۷۱؛ الفتوح، ابن اعثم، ج ۱، ص ۵۸.

۴- ۸۰. کتاب الرده، ص ۱۷۵؛ الفتوح، ابن اعثم، ج ۱، ص ۶۰.

الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (۱). به خدا سوگند، شما به علت حسد، حکومت را از اهلش گرفتید. من نمی توانم بپذیرم که پیامبر بدون نصب رهبر برای مردم از دنیا برود. از ما دور شو. (۲).

۵- پس از سخنان حارث، عرفجه بن عبدالله ذهلی گفت: «به خدا سوگند! حارث بن معاویه درست می گوید. این مرد را از میان خود بیرون کنید. رفیق او (ابوبکر) شایسته خلافت نیست و به هیچ وجه مستحق آن نیست. مهاجرین و انصار در مورد این امت، آگاه تر از پیامبر نیستند. (۳).

ص: ۴۶

۱- ۸۱. سوره انفال، آیه ۷۵.

۲- ۸۲. کتاب الرده، ص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ الفتوح، ابن اعثم، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۰.

۳- ۸۳. کتاب الرده، ص ۱۷۷؛ الفتوح، ابن اعثم، ج ۱، ص ۶۱.

حادثه ای در اسلام سراغ نداریم که ضررش بر اسلام و مسلمین، همانند حادثه سقیفه باشد. این واقعه آثاری را از این قبیل بر جای گذارد:

۱ - اختلاف بین مسلمانان

با وجود این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر جانشین بعد از خود تصریح و نصّ کرده بودند و حضرت علی علیه السلام را به عنوان خلیفه معین نموده بودند ولی با کاری که در سقیفه انجام گرفت اولین اختلاف که همان اختلاف بر سر مسأله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه وآله است پدید آمد. اختلافی که منجر به قتل و غارت و خونریزی بسیاری در بین مسلمانان بوده است.

۲ - ظلم و تعدی نسبت به اهل بیت علیهم السلام

از جمله آثار سقیفه، ظلم و تعدی و خانه نشینی بود که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به آن مبتلا شدند؛ خصوصاً در عصر بنی امیه و بنی عباس و این تنها اختصاص به اهل بیت نداشت بلکه شیعیان آنان نیز از این آزار و اذیت ها بی بهره و نصیب نبودند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «وَقُتِلَتْ شِيعَتُنَا بِكُلِّ بَلَدَةٍ، وَقَطَّعَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلَ عَلَى الظَّنِّهِ، وَكَانَ مِنْ يَذْكَرِ بَحْبِنَا وَالْإِنْقِطَاعِ الْيَنَا سَجْنَ»

او نهب ماله او هدمت داره»؛^(۱) «شیعیان ما در هر شهری کشته شدند و دست‌ها و پاهای آنان با هر ظنّ و گمان قطع شد. و هر کسی که به عنوان محبت و ارتباط با ما یاد می‌شد زندانی می‌شد و یا این که اموالش به غارت می‌رفت و یا خانه اش خراب می‌گشت».

۳ - ظلم والیان

از آثار سقیفه این بود که خلافت اسلامی از مسیر صحیح آن منحرف شد و به دست افرادی ظالم و جائر قرار گرفت که به اسم اسلام بر مردم حکمرانی کرده و اهداف شوم خود را با ظلم و ستیز پیش بردند. کار به جایی رسید که مراتع و مناطق سرسبز را ملک قریش نمودند و مردم را از آن بی بهره ساختند. معاویه والیانی را بر ممالک و شهرهای اسلامی گماشت که هر کدام به نوبه خود ثروت‌های مسلمین را به یغما بردند. عقبه بن هبیره اسدی خطاب به معاویه می‌گوید:

معاوی ائنا بشر فأسجح

فلسنا بالجبال ولا الحديد

اکلتم ارضنا و جردتونا

فهل من قائم او من حصید

ذروا جور الخلفه و استقیموا

و تأمیر الأراذل و العبید^(۲) «ای معاویه! همانا ما نیز بشریم، پس بر ما سهل و آسان گیر. ما همانند کوه‌ها و آهن نیستیم.

محصولات زمین ما را خوردید و آن‌ها را خالی نمودید، پس آیا زراعتی پا بر جا یا چیده شده باقی مانده است؟

رها کنید جور خلافت را و استقامت و اعتدال پیشه کنید، و از امارت اراذل و بردگان پرهیزید».

ص: ۴۸

۱- ۸۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

۲- ۸۵. خزانه الأدب، ج ۵، ص ۲۲۵.

فان فلوتن می گوید: «به جای این که خلفای بنی امیه تدابیری را برای حسابرسی از والیان خود اتخاذ کنند و آنان را از ظلم منع نمایند، مشاهده می کنیم که خودشان در تقسیم اموالی که با آن وضع فصاحت بار جمع کردند سهیم می شوند، و معنای این کار رضایت خلفا به سوء تصرف عاملان آنان در کشورها و شهرها است. اضافه بر این که این خود دلیل بر آن است که برخی از آنان هدفشان در درجه اول مصالح خزینه مرکزی بوده است».^(۱)

احمد امین مصری می گوید: «... اهل سنت امامان خود را به طور صریح انتقاد نکردند و هنگامی که ظلم نمودند در مقابلشان نایستادند، و هنگامی که ستم کردند آنان را در راه مستقیم قرار ندادند، و احکامی را که بتواند جلوی ظلم خلیفه را بر امت بگیرد وضع نکردند، بلکه در مقابل آنان تسلیمی داشتند که ناخوشایند بود، و لذا آنان بزرگ ترین جنایت را بر امت وارد ساختند».^(۲)

او همچنین در کتاب «یوم الاسلام» می نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن مرضی که با آن از دنیا رحلت کرد، قرار بود متولّی امر مسلمین را برای بعد از خود معین کند، آنجا که بنا بر نقل صحیحین فرمود: «بیاورید قلم و کاغذ تا نامه ای بنویسم که بعد از من گمراه نشوید... ولی آنان امر خلافت را برای هر کسی از مسلمانان که خود خواستند قرار دادند، و لذا تا این زمان در امر خلافت اختلاف وجود دارد. اسلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله قوی و متین بود، ولی چون از دنیا رحلت نمود معرکه های خانمان سوز شروع شد».^(۳)

ص: ۴۹

۱- ۸۶. السیاده العربیه، ص ۲۸.

۲- ۸۷. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۲۵.

۳- ۸۸. یوم الاسلام، ص ۴۱.

او همچنین در کتاب «فجر الاسلام» می گوید: «چون بنی امیه خلافت را به دست گرفتند، عصیت همانند عصر جاهلیت به حال خود بازگشت».(۱)

عباس محمود عقاد می گوید: «قیام دولت بنی امیه بعد از عصر خلافت، حادثه ای عظیم و پر خطر در تاریخ اسلام و تاریخ عالم بود».(۲)

مصطفی رافعی می نویسد: «در عصر بنی امیه، شما انقلابی گسترده بلکه ریشه ای در تطبیق خلافت به عنوان نظام حکومتی مشاهده می کنید. حکومتی که از جوهر اولش به عنوان یک عمل دینی دور شده است. در این عصر بود که خلیفه برای خود کاخ می سازد و سریر انداخته و شرط بر پا می دارد... در این عصر است که معاویه سنت جدیدی را به راه انداخته است و برای پیاده کردن و تثبیت آن، تمام حيله ها را به کار گرفته، تا این نظام بین عموم مسلمانان مورد متابعت قرار گیرد».(۳)

محمد رشید رضا می گوید: «... چگونه بنی امیه بعد از آن، حکومت اسلام را فاسد نمود و قواعد آن را خراب کرد و برای مسلمانان حکومت ابدی جعل نمود. پس وزر آن و وزر هر کس که به آن عمل کرده و عمل می کند تا روز قیامت بر گردن او است».(۴)

۴ - تحقیر مردم

سقیفه بنی ساعده و آنچه در آن انجام گرفت منشأ شد تا حاکمانی

ص: ۵۰

۱- ۸۹. فجر الاسلام، ص ۷۹.

۲- ۹۰. معاویه فی المیزان، عباس محمود عقاد، ج ۳، ص ۵۴۲.

۳- ۹۱. الاسلام نظام انسانی، مصطفی رافعی، ص ۳۰.

۴- ۹۲. تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۸۸.

که بعد از آن واقعه هر کدام به حکومت رسیدند با تحقیر مردم بر گرده آنان سوار شده و بر آنان حکمرانی نمودند.

۵- بی‌اعتنایی به ارزش‌ها

یکی دیگر از عوارض و آثار سقیفه زیر پا گذاشتن ارزش‌های اسلامی و مسائل اخلاقی به جهت رسیدن به اهداف سیاسی خود است، همان‌گونه که معاویه به جهت تسلط بر بلاد مسلمین، از معاهده‌ای که با امام حسن مجتبی علیه السلام بسته بود سر باز زد و آن را زیر پای خود گذاشت.

ص: ۵۱

استبعاد واقعه از طرف اهل سنت!!

استبعاد واقعه از طرف اهل سنت!!

از جمله حوادثی که در طول تاریخ اسلامی و علی‌الخصوص یکی دو دهه اخیر در مجامع اهل سنت و حتی برخی از شیعیان مطرح می‌شود موضوع هجوم به خانه حضرت علی علیه السلام بعد از وفات رسول خدا است، و آن جسارت‌ها و اهانت‌هایی که بر آن حضرت و همسر معصومه اش وارد شد.

به رغم این که بسیاری از مصادر فریقین به این واقعه دردناک اشاره بلکه تصریح کرده اند ولی برخی از مخالفان گوش خود را بر این واقعه مهم بسته و درصدد توجیه یا دفاع از عاملان آن برآمده اند!! و با احتمالات و سؤال‌های بی‌جهت که می‌کنند درصدد بسته شدن این پرونده برآمده اند!! گاهی می‌گویند: مگر حضرت علی علیه السلام در آن موقع نبود تا از حضرت زهرا علیها السلام دفاع کند؟ چگونه باورش ممکن است که بگوئیم حضرت علی علیه السلام در مقابل این وقایع سکوت اختیار کرده است؟! چگونه خلافت از او گرفته شد و سکوت کرد؟! مگر حضرت علی علیه السلام همان شجاعی نیست که قلعه خیبر را فتح کرده و شجاعان از مشرکان را به خاک و خون کشید؟! چرا صحابه که این واقعه را دیدند سکوت اختیار کرده و از حضرت دفاع نکردند؟!...

اینک جا دارد این سؤال‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۱ - ملاحظه وضعیت سیاسی

کسانی که کمترین مطالعه در تاریخ اسلامی را داشته و در مورد آن تفکر و تأمل کرده اند پی می برند به این که کاری را که امام علی علیه السلام در آن عصر و زمان انجام داد عین صواب و مطابق حق بود. آیا حضرت می توانست با افرادی همچون ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح و خالد بن ولید و مغیره بن شعبه و اُسَید و بشیر با پشتیبانی قبیله بنی اسلم درگیر شود که همگی راه ها و کوچه های شهر مدینه را با اسلحه و مشعل های آتشین خود پر کرده و در جستجوی مخالفان انقلاب مسلح خود بودند تا با او به مقابله پردازند؟ آیا اگر حضرت با آن ها به مقابله می پرداخت اثری از اسلام باقی می ماند؟

با یک بررسی و سیر اجمالی در موقعیت سیاسی - اجتماعی آن زمان پی می بریم که اسلام و مسلمین از هر طرف مورد هجوم و خطر قرار گرفته بود؛ از طرفی در محاصره دشمنان خارجی از ایران و روم بوده و از طرف دیگر گرفتار مدعیان نبوت و منافقان و ستون پنجم دشمن بود، کسانی که به جهت ضربه زدن به اسلام، وارد اسلام شده و هرگز به دنبال حفظ منافع اسلام نبودند، بلکه درصدد ضربه زدن به اسلام در مواقع حساس بودند.

آری، به خاطر اسلام و به جهت اینکه دین خدا به دست ما برسد باید یک نفر که بر حق و حقیقت است جانفشانی و از خود گذشتگی کند و با صبر و بردباری که می نماید به اهداف بلند مدت خود برسد و او کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام نبود.

۲ - ابراز کینه ها

در روایات بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که زود است امت او

کینه ها و عقده هایی را که از اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام داشتند بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام وارد کنند.

حاکم نیشابوری به سند خود از حیان اسدی نقل کرده که گفت: «سمعت علیاً یقول: قال لی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله: انّ الأُمّه ستغدر بک بعدی و انت تعیش علی ملّتی و تقتل علی سنّتی، من احبّک احبّنی و من ابغضک ابغضنی، و انّ هذه ستخضب من هذا یعنی لِحیته من رأسه»؛ (۱) «از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: همانا امت زود است که بعد از من بر تو نیرنگ کنند در حالی که تو بر ملت من بوده و بر سنت من قتال می کنی، هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است، و به طور حتم زود است که محاسنت به خون سرت خضاب شود.»

او نیز به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت: «قال النبی صلی اللّٰه علیه و آله لعلی علیه السلام: أما انّک ستلقی بعدی جهداً. قال: فی سلامه من دینی؟ قال: فی سلامه من دینک»؛ (۲) «پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آگاه باش! همانا زود است که بعد از من متحمل مصائبی شوی. حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا در سلامت دینم هستم؟ حضرت فرمود: در سلامت دینت هستی.»

ابن عساکر به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت: «خرجنا مع رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله، فمرّ بحدیقه فقال علی - رض - : ما احسن هذه الحقیقه! قال: حدیقتک فی الجنه احسن منها، حتی مرّ بسبع حدائق، کلّ ذلک یقول علی: یا رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله! ما احسن هذه الحدیقه، فیرد علیه النبی صلی اللّٰه علیه و آله: حدیقتک فی الجنه احسن منها. ثم وضع النبی صلی اللّٰه علیه و آله رأسه علی

ص: ۵۴

۱- ۹۳. مستدرک حاکم، کتاب معرفه الصحابه، ح ۴۶۸۶.

۲- ۹۴. همان، ح ۴۶۷۷.

احدی منکبی علی فبکی، فقال له علی: ما یبکیک یا رسول اللہ؟ قال: ضغائن فی صدور اقوام لا یدونها لک حتی أفارق الدنیا. فقال علی - رض - فما اصنع یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ؟ قال: تصبر. قال: فان لم استطع؟ قال: تلقی جمیلاً (او جهداً). قال: ویسلم لی دینی؟ قال: ویسلم لک دینک؛ (۱) «ما با رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ از مدینه خارج شدیم، گذرمان به باغی افتاد. علی - رض - عرض کرد: چه قدر این باغ زیباست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: باغ تو در بهشت از این زیباتر است. تا این که از هفت باغ گذر کرد و در تمام آن ها علی می گفت: ای رسول خدا! چه قدر این باغ زیباست، و پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ در جواب او می فرمود: باغ تو در بهشت از این زیباتر است. آن گاه پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ سر خود را بر یکی از شانه های علی علیه السلام گذاشت و گریست. علی علیه السلام به او عرض کرد: چه چیز شما را به گریه درآورد ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: کینه هایی در سینه های اقوامی که آن ها را بر سر تو نمی ریزند تا اینکه از دنیا رحلت کنم. علی - رض - عرض کرد: چه کنم ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ؟! حضرت فرمود: صبر می کنی. علی علیه السلام عرض کرد: اگر نتوانستم؟ فرمود: به پیشواز امر زیبا [دشوار] می روی. حضرت عرض کرد: آیا دینم سالم خواهد بود؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: دینت سالم خواهد بود.»

۳ - قصد کشاندن اهل بیت علیهم السلام به درگیری

مردم باید بدانند که هجوم بر خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام اهداف دیگری نیز داشت که یکی از آن ها کشاندن پای اهل بیت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ به معرکه نزاع و درگیر کردن آن هاست تا در این درگیری متعرض اهل بیت شده و آن ها را نابود ساخته و تصفیه

ص: ۵۵

سیاسی نمایند و از این طریق اسلام را نابود کنند. و لذا حضرت علی علیه السلام از این توطئه شوم آگاه بود و می دانست که چه نقشه هایی برای ضربه زدن به اسلام از داخل و خارج کشیده شده تا با اهداف بلند پیامبر صلی الله علیه و آله مقابله کنند، و با تدابیر حکیمانه ای که حضرت اندیشید همه نقشه های آنان را نقش بر آب کرد.

مگر نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدای بعثت به جهت کمبود یار و یاور از مسلمانان، با تدبیر و اندیشه و آرام آرام اهداف خود را پیگیری می کرد و دست به جنگ و جهاد نمی زد و حتی بعد از هجرت تا مدت ها این سیاست به جهت ضعف اسلام و مسلمانان ادامه داشت تا اینکه اسلام قدرت پیدا کرد و مسلمانان قوت گرفتند. حال اگر مسلمانان با آن تعداد کمی که بودند دست به شمشیر برده و با قریش می جنگیدند، هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست به اهداف عالی خود برسد، و بدون هیچ گونه نتیجه ای به دست دشمنانش به قتل می رسید و اصحاب و پیروانش نیز مورد شکنجه قرار می گرفتند. و لذا حکمت و تدبیر حکیمانه حضرت بر این تعلق گرفت که دعوت او همراه با صبر بر اذیت و آزار و شکنجه دوام یافته تا به اهداف عالی خود نایل گردد، تا خوب از بد تمیز داده شده و نخبه ها رو شوند.

این سیاست حکیمانه و هوشمندانه به طور وضوح و آشکار از حضرت علی علیه السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله تکرار شد و حضرت علی علیه السلام با صبر و تحمل مصائب بر خود و اهل بیتش و بعد از او امامان معصوم از ذریه آن حضرت علیهم السلام با صبوری و تدبیر عاقلانه ای که داشتند این هدف والا را دنبال کرده و به مقصد نهایی رساندند.

آری، با این بیان می توانیم عملکرد حضرت علی علیه السلام را بعد از هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام و دست به شمشیر بردنش را توجیه کنیم، توجیهی که بس عاقلانه به نظر می رسد.

۴ - تشبیه به مقتل عثمان

به مخالفان می گوئیم: مگر نبود که مردم و از آن جمله برخی از صحابه به خانه عثمان بن عفان هجوم برده و متعرض او و همسرش شدند و بعد از چند روز محاصره، او را به قتل رساندند؟! شما چه توجیهی برای آن دارید، همان توجیه را نیز ما برای هجوم به خانه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام می نمایم.

ترمذی در باب مناقب عثمان بن عفان به سندش از ابوسهله نقل کرده که گفت: «قال عثمان يوم الدار: ان رسول الله صلى الله عليه وآله قد عهد الى عهداً فأنا صابر عليه»؛^(۱) «عثمان هنگام حمله به خانه اش گفت: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله با من عهدهی کرده و من بر آن صبر خواهم کرد.»

عایشه می گوید: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله في مرضه: وددت ان عندى بعض اصحابى. قلنا: يا رسول الله! ألا ندعو لك ابابكر؟ فسكت. قلنا: ألا ندعو لك عمر؟ فسكت. قلنا: ألا ندعو لك عثمان؟ قال: نعم. فجاء فخلا به، فجعل النبي صلى الله عليه وآله يكلمه و وجه عثمان يتغير. قال قيس: فحدّثني ابوسهله: مولى عثمان ان عثمان بن عفان قال يوم الدار: ان رسول الله صلى الله عليه وآله عهداً فأنا صائر اليه...»؛^(۲) «رسول خدا صلی الله علیه وآله در مرضش فرمود: دوست دارم برخی از اصحابم نزد من باشند. عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! می خواهی تا ابوبکر را صدا زنیم؟ حضرت سکوت کرد. عرض کردیم: آیا عمر را صدا زنیم؟ باز پیامبر صلی الله علیه وآله سکوت کرد. گفتیم: آیا

ص: ۵۷

۱- ۹۶. سنن ترمذی، ح ۳۷۱۱.

۲- ۹۷. سنن ابن ماجه، ح ۱۱۳.

عثمان را بخوانیم؟ حضرت فرمود: آری. عثمان آمد و با حضرت خلوت نمود. پیامبر صلی الله علیه وآله شروع به صحبت با او کرد و صورت عثمان تغییر می کرد. قیس گفت: مرا ابوسهله مولی عثمان حدیث کرد که عثمان بن عفان در آن روزی که به خانه اش هجوم آوردند گفت: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله عهدهی با من کرده و من به سوی آن در حرکتیم...».

این حدیث با همین مضمون یا شبیه آن را جماعتی از محدثان اهل سنت ذکر کرده اند از قبیل:

- حاکم نیشابوری. (۱)

- احمد بن حنبل. (۲)

- ابن ابی شیبه. (۳)

- ابویعلی موصلی. (۴)

- ابن حبان. (۵)(۶)

- بزار. (۷)

- متقی هندی. (۸)

- ذهبی. (۹)

ص: ۵۸

۱- ۹۸. المستدرک علی الصحیحین، ح ۴۵۴۳.

۲- ۹۹. مسند احمد، مسند عثمان بن عفان، ح ۴۰۷ و ۵۰۱ و مسند النساء، باب حدیث عائشه، ح ۲۴۲۹۸.

۳- ۱۰۰. المصنف، کتاب الفضائل، باب ذکر فی فضل عثمان، ح ۳۲۰۲۸ و کتاب الفتن، باب ما ذکر فی عثمان، ح ۳۷۶۴۶.

۴- ۱۰۱. مسند ابی یعلی، باب مسند عائشه، ح ۴۸۰۳.

۵- ۱۰۲. صحیح ابن حبان، کتاب التاریخ، باب ذکر عهد المصطفی الی عثمان بن عفان، ح ۶۸۷۹.

۶- ۱۰۳.

۷- ۱۰۴. مسند بزار، مسند عثمان بن عفان، ح ۴۰۲.

۸- ۱۰۵. کنز العمال، کتاب الفضائل، باب فضائل عثمان بن عفان، ح ۳۶۲۷۴.

۹- ۱۰۶. سیر اعلام النبلاء، ترجمه عثمان بن عفان.

- ابن اثیر. (۱)

- ابن خلدون. (۲)

ابن کثیر از خنساء نقل کرده: «انها كانت في الدار و دخل محمد بن ابي بكر و اخذ بلحيتة و اهوى بمشاقص معه فبحاً بها في حلقة فقال: مهلاً يا ابن اخي! فوالله لقد اخذت مأخذاً ما كان ابو ك ليأخذ به، فتركه و انصرف مستحياً نادماً، فاستقبله القوم على باب الصفة فردهم طويلاً حتى غلبوه، فدخلوه و خرج محمداً راجعاً، فاتاه رجل بيده جريدة يقدمهم حتى قام على عثمان فضرب بها رأسه فشجّه فقطر دمه على المصحف حتى لطحه ثم تعاوروا عليه، فاتاه رجل فضربه على الثدي بالسيف و وثبت نائله بنت الفرافصة الكلبيه فصاحت و القت نفسها عليه و قالت: يا بنت شيبه أيقتل امير المؤمنين؟! و اخذت السيف فقطع الرجل يدها، و انتهوا متاع الدار...»؛ (۳) «من در خانه عثمان بودم که محمد بن ابوبکر داخل شد و محاسن او را گرفت و چوب دستی خود را در حلق او نمود. عثمان گفت: آهسته، ای فرزند برادر! به خدا سوگند! من تصمیمی دارم که پدرت چنین تصمیمی را نداشته است. محمد بن ابی بکر او را رها کرد و در حالی که پشیمان و حیا کرده بود از او جدا شد. قوم بر در صفّه به سراغ عثمان آمدند و او آنان را از خود دور کرد تا اینکه بر او غلبه کردند و در حالی که محمد بن ابوبکر بیرون آمده بود آن ها وارد خانه شدند. فردی که جلو همه بود و چوب دستی داشت بالای سر عثمان آمد و با آن به سر او کوبید که سرش شکاف برداشت و خونش بر روی قرآن ریخت. آن گاه از هر طرف بر او هجوم بردند و مردی با شمشیر بر

ص: ۵۹

۱- ۱۰۷. الکامل فی التاریخ، حوادث سال ۳۵، ذکر مقتل عثمان.

۲- ۱۰۸. تاریخ ابن خلدون، باب حصار عثمان و قتله.

۳- ۱۰۹. البدایه و النهایه، فصل صفة قتل عثمان.

سینه او زد. نائله دختر فرافصه کلبی جلو آمد و فریاد کشید و خودش را بر روی عثمان انداخت و گفت: ای دختر شبیه! آیا امیرالمؤمنین کشته می شود؟ او شمشیر را گرفت، ولی آن مرد دست او را از بدن جدا کرد. آنگاه مردم آنچه را در خانه بود به غارت بردند...».

با این وضع چگونه صبر و سکوت عثمان - بنابر این نقل ها - را توجیه می کنید؟ چرا صحابه و مسلمانان سکوت کرده و از عثمان دفاع نکردند؟ چرا عده ای متعرض این واقعه و حادثه شدند؟ چطور برخی از افراد جرأت کرده و متعرض همسر عثمان شدند؟ هر توجیهی که در این باره داشته باشید درباره حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام هم می کنیم. ولی - مع الاسف - اهل سنت قصه عثمان را قبول کرده و آن را می پذیرند و بر آن روضه خوانی می کنند ولی حادثه دردناک هجوم به خانه وحی یعنی خانه علی و فاطمه علیهما السلام را نمی پذیرند و آن را استبعاد می کنند. اگر حضرت علی علیه السلام در آن موقع یار و یاور چندانی نداشت تا او را حمایت کند عثمان را نیز کسی در آن موقعیت حساس یاری نکرد.

آری، فرق اساسی بین این دو هجوم وجود دارد و آن این که خانه نشین شدن حضرت علی علیه السلام به جهت ظلمی بود که در حق او شد و او را از حق مسلمش بازداشت، گرچه حضرت با این خانه نشینی از فتنه ها و خونریزی ها جلوگیری کرد، ولی خانه نشین شدن عثمان و جنایاتی که بر سر او وارد کردند در نتیجه بی عدالتی هایی بود که در حکومتش انجام گرفته و مردم را به شورش و انقلاب بر ضد حکومت او واداشته بود. آری، او خودش بود که آتشی را روشن ساخت و منجر به فتنه ها و خونریزی های

زیادی بعد از او به بهانه انتقام از خون او در جنگ جمل و صفین و نهروان شد، و بعد از آن امام حسن و امام حسین علیهما السلام به شهادت رسیدند، و خون اهل مدینه به توسط لشکر یزید مباح گشت. آری، خانه نشین شدن عثمان نه برای خودش نفعی داشت و نه برای امت اسلامی.

۵ - طبیعت خشن خلیفه

برخی در صدد استبعاد حادثه هجوم به خانه علی علیه السلام برآمد و می گویند: مگر ممکن است که شخصیتی همچون عمر بن خطاب دست به چنین کار زشتی بزند، مگر کسی می تواند تا به این اندازه خشونت به خرج بدهد؟!...

ولی هنگامی که به سیره و روش عمر بن خطاب در کتاب های اهل سنت پی می بریم نتیجه می گیریم که این کار از او هیچ استبعادی نداشته است؛

۱ - در باب کفاره قتل، اهل سنت از عمر بن خطاب نقل کرده اند که گفت: «یا رسول الله! انی وأدت فی الجاهلیه؟ فقال: إعتق رقبة عن کل مؤده»؛ (۱) «ای رسول خدا! همانا من در جاهلیت دختر زنده به گور کرده ام؟ حضرت فرمود: از هر دختری که زنده به گور کرده ای یک بنده آزاد کن.»

۲ - سعید بن مسیب می گوید: «حج عمر بضجان، قال: لا اله الا الله العظیم، المعطى ما شاء من شاء. كنت ارعى ابل الخطاب بهذا الوادی فی مدرعه صوف، و كان فظاً غليظاً يتعبنى اذا عملت، و يضربنى اذا قصرت.»

ص: ۶۱

۱ - ۱۱۰. تکمله المجموع، نووی، ج ۱۹، ص ۱۸۷ و ۱۸۹، دارالفکر، بیروت.

و قد امسیت و لیس بینی و بین الله احد»؛^(۱) «عمر حج به جای آورد و در وادی ضحجان گفت: خدایی جز خدای بزرگ نیست، به هر کس که بخواهد آن مقداری که بخواهد عطا می کند. من شتر خطاب را در آن وادی با سپری از پوشت می چراندم. او بسیار بد اخلاق و تندخو بود؛ هر گاه کار می کردم مرا به زحمت می انداخت و چون کوتاهی می کردم مرا کتک می زد، و من عصر نمودم در حالی که کسی به جز خدا ندارم».

۳- ابن اثیر و دیگران از زید بن حارث نقل کرده اند که گفت: «انّ ابابکر حین حضره الموت ارسل الی عمر یستخلفه، فقال الناس: تستخلف علینا فظاً غلیظاً، فلو قد ولینا لکان افظّ و اغلظ؟ ما تقول لربک اذا لقیته و قد استخلفت علینا عمر؟ فقال ابوبکر: أبرّبی تخوفوننی؟»؛^(۲) «همانا چون هنگام مرگ ابوبکر فرا رسید کسی به نزد عمر فرستاد تا او را جانشین خود کند. مردم گفتند: آیا کسی را بر ما می گماری که تندخو و بداخلاق است و اگر بر ما حکمرانی کند تندخوتر و بداخلاق تر خواهد شد؟ چه در جواب خدا می گویی هنگامی که او را ملاقات می کنی در حالی که عمر را بر ما گمارده ای؟ ابوبکر گفت: آیا مرا به پروردگام می ترسانید؟».

۶- حقیقت شجاعت

شجاع آن نیست که در همه جا شمشیر بکشد و مخالفان را از پای درآورد، این تهور و بی باکی و بی تدبیری است، شجاع کسی است که به وظیفه خود عمل کند. چه بسا شجاعانی هستند که حاضر به شنیدن یک سخن حق نیستند.

ص: ۶۲

۱- ۱۱۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۹.

۲- ۱۱۲. الکامل، ج ۳، ص ۵۸؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۳۸.

تاریخ اسلام گواهی می دهد که درخت اسلام در دل گروهی ریشه ندوانیده بود، بلکه نهالی بود که در دل‌های آن‌ها تازه پا گرفته و امکان داشت با نسیم یا بادی از جا کنده شود. و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه می فرماید: «لولا انّ قومك حديث عهدهم بجاهلية لهدمت الكعبة، لجعلت لها بايين»؛^(۱) «اگر قریش تازه مسلمان نبودند من وضع کعبه را دگرگون می کردم و به جای یک در دو در برای آن قرار می دادم.»

ما شجاع تر از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را نمی شناسیم، ولی او شرایط را برای انجام کار فراهم نمی بیند. آیا صحیح بود که آتش جنگ داخلی در مدینه برافروخته شود تا دشمنان از این موقعیت حساس استفاده و ضربه کاری بر اسلام و مسلمین وارد کنند؟

ص: ۶۳

وفاداران غدیر

وفاداران غدیر

ص: ۶۵

در بین صحابه تعداد بسیاری بوده اند که از ابتدا معتقد به جانشینی اهل بیت علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و لذا بعد از وفات آن حضرت از پیشگامان تشیع به حساب می آیند که در مواضع مختلف از اهل بیت علیهم السلام دفاع کرده اند. اینک به ذکر برخی از آنان می پردازیم.

۱ - عباس بن عبدالمطلب

او به امام علی علیه السلام می گوید: «أمدد یدک أبا یعکک یبا یعکک الناس»؛^(۱) دستانت را به من بده تا با تو بیعت کنم و مردم نیز با تو بیعت خواهند کرد.

۲ - ابان بن سعید

ابن اثیر می گوید: «وکان أبان أحد من تخلف عن بیعه أبی بکر لینظر ما یصنع بنو هاشم، فلما با یعوه با یع»؛^(۲) «ابان از جمله کسانی بود که از بیعت با ابوبکر سر باز زد تا ببیند بنی هاشم چه می کنند؛ بعد از آن که دید بنی هاشم بیعت کردند او نیز بیعت نمود».

۳ - فضل بن عباس

او در ضمن سخنان خود خطاب به مردم فرمود: «.. وصاحبنا أولى بها منکم»؛^(۳) «صاحب ما - علی علیه السلام - به خلافت، از شما سزاوارتر است».

ص: ۶۶

۱- ۱۱۴. طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۳۸.

۲- ۱۱۵. اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۳.

۳- ۱۱۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴ - مقداد بن اسود

او می گوید: «واعجباً لقریش ودفعمهم هذا الأمر عن أهل بیت نسیهم وفيهم أول المؤمنین...»؛^(۱) «عجب دارم از قریش که چگونه خلافت را از اهل بیت نبی شان گرفت در حالی که در میان آنان کسی است - علی علیه السلام - که اول مؤمن به پیامبر صلی الله علیه و آله است».

و نیز می فرمود: «معرفة آل محمّد برائه من النار، وحبّ آل محمّد جواز علی الصراط، والولاء لآل محمّد أمان من العذاب»؛^(۲) «شناخت و معرفت آل محمّد برائت از عذاب، و دوستی آنان جواز و مجوز عبور از پل صراط، و ولایت آنان امان از عذاب جهنم است».

او از ارکان اربعه شیعه و در گروه خالص ترین و نخستین یاران امام علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

۵ - سلمان فارسی

او در دفاع از خاندان عصمت و طهارت خطاب به مردم می گوید: «ای مردم! همانا آل محمّد از خاندان نوح، آل ابراهیم و از ذریه اسماعیل است. آنان عترت پاک و هدایتگر محمّدند. آل محمّد را به منزله سر از بدن، بلکه به منزله دو چشم از سر بدانید؛ زیرا آنان نسبت به شما مانند آسمان سربرافراشته، کوه های نصب شده، خورشید روشنی بخش و درخت زیتون اند...»^(۳)

و در جایی دیگر خطاب به مردم می فرماید: «می بینم که علی علیه السلام بین شماست ولی دست به دامان او نمی زنید، قسم به کسی که جانم

ص: ۶۷

۱- ۱۱۷. همان، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲- ۱۱۸. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۷.

۳- ۱۱۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱.

به دست قدرت اوست، کسی بعد از علی علیه السلام از اسرار پیامبرتان خبر نمی دهد.»^(۱)

بعد از واقعه سقیفه خطاب به مردم فرمود: «کرداز و ناکرداز، لو بايعوا علياً لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم»؛^(۲) «کردید آنچه نباید می کردید، و نکردید آنچه را که باید می کردید، اگر با علی علیه السلام بیعت می کردید نعمت فراوانی برای شما از آسمان و زمین جاری بود.»

سلمان، از استوارترین یاران امام علی علیه السلام و یکی از چهارتن، شیعیان صدیق و نخستین امام، به شمار آمده است.^(۳) سادگی رفتار و حمایت او از حضرت علی علیه السلام بی شک در گرایش هموطنان او به اسلام و تشیع بی تأثیر نبوده است.

۶- ابوذر غفاری

او می گوید: «أصبتم قناعه وترکتتم قرابه، لو جعلتم هذا الأمر فی أهل بیت نبیکم ما اختلف علیکم اثنان»؛^(۴) «به کم قناعت کردید، و قرابت رسول خدا صلی الله علیه وآله را رها ساختید، اگر امر خلافت را در اهل بیت نبی تان قرار می دادید هرگز دو نفر هم در میان شما اختلاف نمی کرد.»

۷- اُبی بن کعب

او از جمله کسانی بود که هرگز با ابوبکر بیعت نکرد و شورای سقیفه را بی ارزش خواند.^(۵)

ابونعیم اصفهانی در کتاب «حلیه الاولیاء» از قیس بن سعد نقل می کند:

ص: ۶۸

۱- ۱۲۰. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲- ۱۲۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹۱.

۳- ۱۲۲. شرح نهج البلاغه، از ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱، و ج ۲، ص ۳۹.

۴- ۱۲۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵.

۵- ۱۲۴. الفصول المهمه، ص ۱۸۰.

«وارد مدینه شدم تا با یاران پیامبر صلی الله علیه وآله ملاقات کنم، علی الخصوص خیلی علاقه داشتم که ابی را ملاقات نمایم، وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله شدم و در صف اول به نماز ایستادم، ناگهان مردی را دیدم که نماز خود را تمام کرد و شروع به حدیث گفتن نمود. گردن ها به سوی او کشیده شد تا بیاناتش را بشنوند. او سه بار گفت: سران این امت گمراه شدند و آخرتشان تباه شد، ولی من دلم به حال آن ها نمی سوزد، بلکه به حال مسلمانانی می سوزد که به دست آنان گمراه شدند.» (۱)

و نیز آورده است: «ابی بن کعب - که شاهد انحراف مردم از قطب اصلی رهبری اسلامی بود و از این وضع رنج می برد - می گفت: «روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله زنده بود همه متوجه یک نقطه بودند ولی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله صورت ها به چپ و راست منحرف گردید.» (۲)

ذهبی نقل می کند: «یکی از انصار از ابی بن کعب پرسید: ابی! از کجا می آیی؟ پاسخ داد: از منزل خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله. او گفت: وضع آنان چگونه است؟ گفت: چگونه می شود وضع کسانی که خانه آنان تا دیروز محل رفت و آمد فرشته وحی و کاشانه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بود، ولی امروز جنب و جوشی در آنجا به چشم نمی خورد و از وجود پیامبر صلی الله علیه وآله خالی مانده است. این را گفت در حالی که بغض گلویش را می فشرد و گریه مجال سخن را به او نمی داد، به طوری که وضع او حضار را نیز به گریه واداشت.» (۳)

ص: ۶۹

۱- ۱۲۵. حلیها لاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- ۱۲۶. پیشین، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳- ۱۲۷. الدرجات الرفیعه، ص ۳۲۵.

۸ - بریده بن خضیب اسلمی

ذهبی در ترجمه او می نویسد: «بعد از غضب خلافت از طرف ابوبکر، بریده خطاب به ابوبکر کرده، گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، چه مصیبت هایی که حق از طرف باطل کشید، ای ابوبکر! آیا فراموش کردی یا خودت را به فراموشی می زنی؟ کسی تو را گول زده یا نفست تو را گول زده است؟ آیا به یاد نداری که چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را امر نمود که علی علیه السلام را امیرالمؤمنین بنامیم؟ آیا یاد نداری که پیامبر صلی الله علیه وآله در اوقات مختلف، اشاره به علی کرده، می فرمود: این، امیرمؤمنین، و قاتل ظالمین است؟ از خدا بترس و نفس خود را محاسبه کن، قبل از آن که وقت بگذرد و خودت را از آنچه باعث هلاکت نفس است نجات بده. و حق را به کسی که از تو به آن سزاوارتر است واگذار، و در غضب آن پافشاری مکن، برگرد، تو می توانی برگردی، تو را نصیحت کرده و به راه نجات راهنمایی می کنم، کمک کار ظالمین مباش.» (۱)

۹ - خالد بن سعید

خالد بن سعید جزء نخستین کسانی بود که به اسلام گروید، به طوری که برخی از مورخان او را سومین و یا چهارمین شخصی می دانند که آیین اسلام را پذیرفته است. (۲)

خالد یکی از نویسندگان نامه های پیامبر صلی الله علیه وآله بود و بسیاری از

ص: ۷۰

۱- ۱۲۸. همان، ص ۴۰۳.

۲- ۱۲۹. طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۹۵ و ۹۶؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۸۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۸.

نامه هایی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به قبایل عرب یا شخصیت های بزرگ آن روز نوشته به خط او بوده است.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله گردانندگان سقیفه با نقشه سریع و حساب شده ای زمام امور را به دست گرفتند و ابوبکر را به عنوان جانشین و خلیفه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دادند. در این هنگام خالد و دو برادرش هیچ کدام در مدینه نبودند. خالد فرماندار یمن و ابان فرماندار بحرین و عمرو فرماندار تیماء و خیبر بودند و بر اساس شایستگی که داشتند از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به این سمت منسوب شده بودند.

پس از شنیدن رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هر سه نفر بدون آن که از مرکز احضار شده باشند از سمت خود استعفا داده و به مدینه بازگشتند. ابوبکر گفت: چرا بازگشتید؟ کسی شایسته تر از فرمانداران پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، باید به حوزه مأموریت خود برگردید.

آنان گفتند: ما بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز از طرف کسی مقام فرمانداری را نمی پذیریم. (۱) و بدین ترتیب به رسمیت نشناختن حکومت ابوبکر را از طرف خود اعلام کردند.

خالد بن سعید عقیده داشت که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تنها یک نفر است که شایستگی زمامداری جامعه اسلامی را به بهترین وجه دارد و تنها او می تواند برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله را پیاده نماید و او کسی جز امیرمؤمنان علی علیه السلام نیست. و لذا بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، او و برادرش ابان به در خانه بنی هاشم آمده و گفتند: «شما درختان برومند و بلند باغ رسالت هستید، از شاخسار درختان این باغ

ص: ۷۱

میوه های پاک و پاکیزه آویزان است. ما از شما پیروی می کنیم و شما هر کس را مقدم بدارید ما مطیع او می شویم» (۱).

طبری نقل می کند: «پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خالد رو به حضرت علی علیه السلام کرد و گفت: آیا شما را مغلوب کردند؟ حضرت فرمود: آیا غلبه است یا خلافت؟ خالد گفت: گمان نمی کنم شایسته تر از شما کسی این منصب را به عهده گرفته باشد. عمر این جمله را شنید و گفت: خدا دهان تو را بشکند، دروغ می گویی و جز خود را ضرر نمی زنی. آن گاه عمر این سخن را به اطلاع ابوبکر رسانید و ابوبکر او را از مقام فرماندهی عزل کرد» (۲).

ابن اثیر می گوید: «تأخر خالد و أخوه أبان عن بیعه أبي بكر، فقال لبني هاشم: أنکم لطوال الشجر، طیو الثمر، نحن تبع لکم... فلما بايع بنو هاشم أبابکر بايعه خالد»؛ (۳) «خالد و برادرش ابان از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و به بنی هاشم خطاب کرده گفتند: همانا شما خاندانی ریشه دار و اصلی هستید که افراد شایسته ای را به جامعه تحویل داده است و ما به دنبال شما ایم... بعد از آن که بنی هاشم با ابوبکر - با تهدید و زور - بیعت کردند این دو برادر - خالد و ابان - نیز بیعت نمودند».

شهادت وی را در زمان ابوبکر و برخی در زمان خلیفه دوم، در سال چهاردهم هجرت دانسته اند.

۱۰ - خزیمه بن ثابت

او نیز پس از بیعت با امام علی علیه السلام می گفت: «ما کسی را برگزیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را برای ما برگزید» (۴).

ص: ۷۲

۱- ۱۳۱. اسدالغابه، ج ۲، ص ۸۳.

۲- ۱۳۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸، ضمن حوادث سال ۱۳ هجری.

۳- ۱۳۳. اسدالغابه، ج ۱، ص ۶۵۶.

۴- ۱۳۴. المعیار والموازنه، ص ۵۱.

وی در جنگ های «جمل» و «صفین» در کنار امام علی علیه السلام بود. و به دست سپاهیان معاویه به شهادت رسید. (۱)

او در هنگام بیعت با حضرت علی علیه السلام به عنوان نماینده و دومین نفر از انصار، بیانی دارد که نشان دهنده ایمان و اخلاص او به حضرت علی علیه السلام است.

یعقوبی می نویسد: «... سپس خذیمه بن ثابت، «ذوالشهادتین» برخاست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! برای کار خود جز تو را نیافتم و بازگشت جز به تو نبود. اگر درباره تو درست بگویم، تو در ایمان و دانایی از مردمان دیگر برتری. و به خدا داناتر و سزاوارترین مؤمنان به پیامبر صلی الله علیه و آله می باشی، تو آنچه آنان دارند داری و آنان آنچه را که تو داری ندارند». (۲)(۳)

۱۱- ابوالهیثم بن تیهان

او که بدری است، در جنگ جمل در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

قل للزبير وقل لطلحه إنا

نحن الذين شعارنا الأنصار

إن الوصي إمامنا وولينا

برح الخفاء وباحت الأسرار (۴)

«بگو به زبیر و بگو به طلحه که ما همان کسانی هستیم که شعار انصار را داشتیم. همانا وصی امام ما و سرپرست ماست، امر مخفی آشکار و اسرار پنهان رو شد».

ابوالهیثم، از اولین کسانی بود که به عنوان نماینده انصار با

ص: ۷۳

۱- ۱۳۵. همان کتاب، ج ۴، ص ۳۷۸.

۲- ۱۳۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳- ۱۳۷.

۴- ۱۳۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۳.

حضرت علی علیه السلام بیعت کرد،(۱) و بنا به نقلی، وی در جنگ «صفین» به شهادت رسید.

۱۲ - حجر بن عدی کندی

او در نوجوانی به همراه برادرش هانی بن عدی به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله شرفیاب شده و به آیین اسلام گرویدند.(۲)
او پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله پیوسته در کنار حضرت علی علیه السلام بود و از یاران خاص و وفادار او به حساب می رفت.(۳)

او در جنگ جمل، صفین و نهروان در رکاب حضرت علی علیه السلام شمشیر زد و در جنگ صفین فرماندهی قبیله خود (کنده) و در جنگ نهروان فرماندهی جناح چپ سپاه حضرت علی علیه السلام را بر عهده داشت.(۴)

او در جنگ صفین با رجزها و اشعار حماسی که داشت مردم را به حضرت علی علیه السلام دعوت می کرد و آن ها را به مقامات او تذکر می داد.

او در دفاع از امام علی علیه السلام می گوید:

یا ربنا سلم لنا علیاً

سلم لنا المبارک المضیا

المؤمن الموحد التقیا

لاخطل الرأی ولا غویا

بل هادیاً موقفاً مهدياً

واحفظه ربی واحفظ النبیا

فیه فقد کان له ولیاً

ثم ارتضاه بعده وصياً(۵)

ص: ۷۴

۱- ۱۳۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲- ۱۴۰. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۸۵؛ طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۲۱۷؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳- ۱۴۱. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۸۵.

١٤٢-٤. وقعه صفين، ص ١١٧؛ اسدالغابه، ج ١، ص ٣٨٥.

١٤٣-٥. شرح ابن ابى الحديد، ج ١، ص ١٤٥.

«ای پروردگار ما! علی را برای ما سالم نگاه دار، برای ما سالم نگاه دار کسی را که مبارک بوده و دارای عزمی قوی است. کسی که مؤمن، موحد، و باتقواست و رأی فاسد ندارد و گمراه نیست، بلکه هدایت کننده، موفق و هدایت شده است. ای پروردگار من! او را حفظ کن و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله را در او حفظ نما؛ چرا که ولی از طرف اوست و پیامبر صلی الله علیه و آله راضی شده که بعد از خودش جانشینش باشد».

۱۳ - قیس بن سعد

او که صحابی عظیم و سید خزرج است، در جنگ صفین در دفاع از امام علی علیه السلام می گوید:

وعلی إمامنا و إمام

لسوانا أتى به التنزیل

یوم قال النبی من كنت مولاه

فهذا مولاه خطب جلیل

إن ما قاله النبی علی الأئمه

حتم ما فيه قال وقیل (۱)

«و علی امام ما و امام غیر ماست، و این مطلبی است که قرآن آورده است. روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست، و این شأن بزرگی است. همانا چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت فرموده حتمی است و در آن قال و قیل نیست».

۱۴ - نعمان بن عجلان انصاری

او نیز در جنگ صفین در دفاع از امام علی علیه السلام می گوید:

کیف التفرق والوصی إمامنا

لا کیف إلا حیره و تخاذلاً

لا تغبنن عقولکم، لا خیر فی

من لم یکن عند البلابل عاقلا

وذرو معاویه الغوی و تابعوا

١-١٤٤. شرح ابن ابى الحديد، ج ٢، ص ١٤٩.

٢-١٤٥. پيشين.

«چگونه تفرقه در حالی که وصی [علی علیه السلام امام ماست؟! نه بلکه چگونه این حیرت و خذلان؟! عقل های خود را فریب ندهید؛ زیرا نیست خیر در کسی که هنگام شداید عاقل نباشد. معاویه گمراه را رها کنید و دین وصی را پیروی کنید تا روز پسین مورد ستایش قرار گیرید».

۱۵ - عمار بن یاسر

وی در حالی که نود و سه یا چهار سال از عمرش می گذشت، در جنگ «صفین» همراه با لشکر حضرت علی علیه السلام با سپاه معاویه به نبرد پرداخت. و با شهادت خود، سپاهیان معاویه را به تردید انداخت. (۱) برخی از سپاهیان که در حمایت از حضرت علی علیه السلام دچار تردید بودند، پایدارتر شدند.

عمار بن یاسر را چهارمین فرد از شیعیان نخستین و حامیان امام علی علیه السلام دانسته اند.

۱۶ - براء بن عازب

براء بن عازب، از اشراف انصار و از قبیله «خزرج» بود، در پانزده یا هجده غزوه شرکت داشت. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام پیوست. در کنار حضرت علیه السلام در جنگ های «جمل» و «صفین» شرکت داشت و به نبرد با مخالفان حضرت پرداخت و در زمان «مصعب بن زبیر» در کوفه وفات یافت. (۲)

۱۷ - ابویوب انصاری

پس از کشته شدن «عثمان»، ابویوب انصاری، از نخستین کسانی

ص: ۷۶

۱- ۱۴۶. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۵۳.

۲- ۱۴۷. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۶۸.

بود که به طرفداری از حضرت علی علیه السلام پرداخت و از طرف امام علی علیه السلام حاکم مدینه شد.

ابویوب، در جنگ های «جمل»، «صفین» و «نهروان» در کنار امام علی علیه السلام بود. سخنان وی در برابر مردم کوفه برای یاری امام، گواه درجه ایمان و اخلاص او به امام علی علیه السلام بوده است... .

وی در سال ۵۲ وفات کرد و در کنار دیوار «قسطنطیه» مدفون گردید.

۱۸ - حذیفه بن یمان

او که از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و معروف به شناخت منافقان بود پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله افرادی بود که در کنار حضرت علی علیه السلام قرار گرفت و تنها او را رهبر شایسته جامعه اسلامی تشخیص داد.

مسعودی می نویسد: «در سال ۳۶ هجری حذیفه در کوفه بیمار و بستری بود. خبر به او داده شد که عثمان کشته شده و مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کرده اند. حذیفه گفت: مرا به مسجد ببرید و اعلان نماز جماعت کنید. پس از آن که مردم اجتماع کردند او را بر فراز منبر نشانند. او پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفت: ای مردم! مسلمانان با علی علیه السلام بیعت کرده اند، اینک پرهیزکار باشید و او را یاری و پشتیبانی نمایید؛ زیرا از روز نخست حق با او بود و او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز رستاخیز از بهترین مردم است. سپس دست راست خود را بر دست چپ زد و گفت: خدایا شاهد باش که من با علی علیه السلام بیعت کردم. آن گاه اضافه کرد: سپاس خدای را

که تا امروز به من عمر داد و استقرار حکومت اسلامی را به دست علی علیه السلام مشاهده نمودم.

در این هنگام روی به دو فرزندش صفوان و سعد نمود و گفت: مرا به منزل برسانید و از علی پیروی کنید. برای او جنگ های متعددی پیش خواهد آمد و گروهی از مردم در طی آن کشته خواهند شد. سعی کنید در رکاب او به شهادت برسید؛ زیرا او بر حق است و مخالفانش بر باطل. (۱)

۱۹ - عثمان بن حنیف

وی از انصار و از قبیله «اوس» بود. «ترمذی» او را از اصحاب بدر دانسته است، برخی دیگر گفته اند: وی به جز جنگ بدر در غزوات دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شرکت داشته است. (۲)

بعد از کشته شدن خلیفه سوم، در خدمت امام علی علیه السلام قرار گرفت و به حکومت «بصره» برگزیده شد.

وقتی «اصحاب جمل» قصد «بصره» کردند؛ ابتدا با «عثمان بن حنیف»، والی بصره عهد کردند که منتظر رسیدن امام علی علیه السلام باشند، ولی بر خلاف تعهد خویش بر او تاختند و موهای صورت او را کردند و محافظان بیت المال را کشته و آن را غارت نمودند. (۳) پس از آن «عثمان بن حنیف» در کوفه ساکن شد و در زمان معاویه بدرود حیات گفت.

ص: ۷۸

۱- ۱۴۸. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲- ۱۴۹. الاصابه، از ابن حجر، ج ۲، ص ۴۵.

۳- ۱۵۰. المغازی، ج ۲، ص ۲۹۵.

«سهل»، از انصار و از قبیله «اوس» بود. در تمام «غزوات» شرکت داشت و از اندک افرادی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان مرگ بستند. (۱)

او در جنگ «وادی القری» یکی از پرچمداران پیامبر صلی الله علیه و آله بود. (۲) وی در نبرد «فلس» - که پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را برای شکستن بتخانه «صلی» اعزام کرده بود - پرچمدار امام علی علیه السلام بود. (۳)

«سهل» از یاران با وفای امام علی علیه السلام بود. و با آن حضرت از مدینه به طرف بصره حرکت کرده و در جنگ «جمل» و «صفین» شرکت داشت. وی در سال (۳۸هـ) هجری وفات یافت. (۴)

۲۱ - ابوالطفیل عامر بن وائله

وی در سال وقوع جنگ «احد» به دنیا آمد و از فرزندان مهاجران بود. او هشت سال از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد و به دیدار حضرت صلی الله علیه و آله نایل شد. وی از یاران با اخلاص حضرت علی علیه السلام بوده و در تمام جنگ... □ امام علی علیه السلام شرکت داشت. وی پس از شهادت امام علی علیه السلام در مکه ساکن گردید و تا زمان وفاتش در مکه باقی ماند و برخی گفته اند در کوفه اقامت داشته است.

«ابوالطفیل» به تفضیل امام علی علیه السلام بر شیخین قائل بود و امام را از آنان برتر می دانست. وی را فردی «شاعر»، «فاضل»، «عافل»، «فصیح» و «حاضر جواب» در بین یاران مخلص امام علی علیه السلام دانسته اند. (۵)

ص: ۷۹

۱- ۱۵۱. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۷۱؛ و الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۶۲.

۲- ۱۵۲. المغازی، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳- ۱۵۳. همان کتاب، ج ۳، ص ۷۵.

۴- ۱۵۴. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۷۳.

۵- ۱۵۵. الاستیعاب، ترجمه ابوالطفیل.

۲۲ - حبیب بن مظاهر

از جمله کوفیان که به یاری امام حسین علیه السلام آمد حبیب بن مظاهر اسدی صحابی معروف است. او و مسلم بن عوسجه از جمله کسانی بودند که در کوفه برای امام حسین علیه السلام بیعت گرفتند و بعد از ورود عیدالله بن زیاد به کوفه و تنها شدن مسلم بن عقیل قصد خروج از کوفه برای نصرت امام حسین علیه السلام را کردند.

سیره نویسان می نویسند: حبیب اسب خود را محکم زین نمود و به عبد خود گفت: اسب مرا بگیر و به فلاخن مکان برو و مواظب باش تا کسی از حال تو مطلع نشود، منتظر بمان تا من بیایم. حبیب با همسر و اولاد خود وداع نمود و مخفیانه از شهر خارج شد و چنین وانمود کرد که می خواهد از زمین خود سرکشی کند. غلام که دید حبیب دیر کرده اسب را خطاب نمود و گفت: ای اسب! اگر صحبت نیامد خودت به تنهایی به نصرت حسین برو. در این هنگام در حالی که حبیب صدای غلام را می شنید از راه رسید و شروع به گریه کرد و در حالی که اشکش جاری بود، گفت: پدر و مادرم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! بندگان نیز آرزوی نصرت و یاری تو را دارند تا چه رسد به آزادگان. آن گاه غلام خود را در راه خدا آزاد کرد. غلام به گریه درآمد و عرض کرد: ای آقای من! به خدا سوگند که هرگز تو را تنها نمی گذارم تا با تو به نصرت حسین علیه السلام آییم.

۲۳ - عبدالله بن عروه غفاری

از جمله کوفیان که به یاری امام حسین علیه السلام آمدند عبدالله بن عروه غفاری و برادرش عبدالرحمن هستند. این دو برادر در سرزمین

کربلا به حضرت ملحق شدند. روز عاشورا خدمت حضرت شرفیاب شده و عرض کردند: دشمن از هر طرف شما را احاطه کرده است، ما دوست داریم در خدمت شما بوده و با دشمنانتان بجنگیم تا آن ها را از شما دفع کنیم. حضرت فرمود: مرحبا بر شما، نزدیک من آید. آن دو نیز نزدیک حضرت آن قدر به قتال پرداختند تا هر دو به شهادت رسیدند.

عمرو بن قرظہ انصاری نیز از صحابه و راویان حدیث و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که در کوفه همراه او در تمام جنگ ها بود. قبل از ممانعت از امام حسین علیه السلام خود را در کربلا به آن حضرت ملحق نمود. او نیز در روز عاشورا از جمله کسانی بود که با صورت و سینه خود به دفاع از امام برآمد تا تیرها و نیزه ها به حضرت اصابت نکنند. او در حالی که غرق به خون بود بر زمین افتاد، عرض کرد: آیا من به عهد خود وفا کردم؟ حضرت فرمود: آری تو جلودار من در بهشتی، به رسول خدا از جانب من سلام برسان و به او بگو که من نیز پشت سر تو خواهم آمد. آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

۲۴ - مسلم بن عوسجه

او که از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله است. او از جمله کسانی است که از کوفه برای امام حسین علیه السلام نامه نوشت و برای حضرت نیز در کوفه بیعت می گرفت. او بعد از شهادت مسلم و هانی بن عروه در کوفه مدتی مخفی گشت و سپس با اهل بیتش فرار کرده و به امام حسین علیه السلام پیوست و جان خود را در راه آن حضرت فدا نمود.

طبری نقل می کند: «لَمَّا صُيرَ عِزْرُ مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ مَشَى إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا بِهِ رَمَقًا، وَمَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبِيبُ بْنُ مَظَاهِرٍ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ، «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^(۱) ثم دنا منه حبيب فقال: عزّ على مصرعك يا مسلم، ابشر بالجنه. فقال له مسلم قولاً ضعيفاً: بَشْرَكَ اللَّهُ بِخَيْرٍ. فقال له حبيب: لولا اعلم أنّي في اترك لاحق بك من ساعتی هذه لأحببت ان توصی الي بكلّ ما هممك حتى أحفظك في كلّ ذلك بما انت له اهل من الدين و القرابه. قال له: بل انا اوصيك بهذا رحمك الله و اهوى بيديه الي الحسين عليه السلام - ان تموت دونه - فقال حبيب: افعل و ربّ الكعبه»؛^(۱) «چون مسلم بن عوسجه بر زمین افتاد حسین علیه السلام به سوی او آمد در حالی که در بدن او رمقی بود و حبيب بن مظاهر نیز به همراه حسین علیه السلام بود. حضرت به او فرمود: خداوند تو را رحمت کند ای مسلم بن عوسجه (پس از جمله آنان کسانی هستند که کارشان به اتمام رسیده و برخی دیگر به انتظار نشسته اند و هرگز چیزی را تغییر نداده اند). سپس حبيب نزد او آمد و گفت: بشارت باد تو را به بهشت. مسلم با صدای ضعیف خطاب به او گفت: خداوند تو را به خیر بشارت دهد. حبيب گفت: اگر نبود اینکه بعد از این ساعت به دنبال تو خواهم بود دوست داشتم که به من هر آنچه می خواهی وصیت کنی تا آن را در هر چه تو از دین و قرابت لایق آن هستی، حفظ نمایم. مسلم بن عوسجه به او گفت: بلکه من تو را به این مرد وصیت و سفارش می کنم، خدا تو را رحمت کند - در این حال دو دستانش را به طرف امام حسین علیه السلام اشاره نمود - که در

ص: ۸۲

مقابل او به شهادت برسی. حیب گفت: به پروردگار کعبه که انجام خواهم داد».

۲۵- ابوفضاله انصاری

صاحبان رجال و تراجم او را از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده اند که در جنگ بدر در رکاب حضرت شرکت داشته است.

ابوفضاله می گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر داده که در پایان عمر به خلافت می رسم و سپس محاسنم با خون سرم خضاب خواهد شد».

پسر وی به نام «فضاله» که این خبر را از پدر خود نقل کرده است می گوید: «پدرم پیوسته همراه حضرت علی علیه السلام بود تا در جنگ صفین کشته شد».^(۱)

۲۶- حارث بن زهیر ازدی

او یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود که بعد از رحلت حضرت از یاران امیرمؤمنان علیه السلام به شمار آمد و در جنگ جمل شرکت نمود.^(۲) او که در جبهه جمل با کمال شجاعت با سپاه عایشه می جنگید، در اثنای جنگ مردی را مشاهده کرد که افسار شتر عایشه را گرفته و از او محافظت می کند و هر کس به شتر او نزدیک می شود بی درنگ او را به قتل می رساند.

او از دیدن این صحنه سخت خشمگین شد و با شمشیری به سوی آن مرد حمله کرد و خطاب به عایشه رجزی خواند؛

ص: ۸۳

۱- ۱۵۷. الاصابه، ج ۴، ص ۱۵۵.

۲- ۱۵۸. الاصابه، ج ۱، ص ۳۶۸.

یا امنّا اعق ام نعلم

و الأمّ تغذو ولدها و ترحم

اماترین کم شجاع یکلم

و تختلی هامته و المعصم

«ای مادر! ما تو را عاق شده ترین مادر می دانیم، مادر به کودک خود غذا می دهد و به او مهر می ورزد. آیا نمی بینی که چه مقدار مردان شجاع زخمی می شوند؟ و چگونه سرها و سپرها در اثر ضربات نقش بر زمین می گردد».

این رجز را خواند و حمله کرد و در همان جا به شهادت رسید. (۱)

۲۷- بلال بن رباح

برای شناسایی کامل روحیات یک فرد و مقدار ثبات و استقامت او در راه عقیده و ایمان، تغییر محیط و دگرگونی اوضاع، یکی از شرایط اساسی است؛ زیرا زندگی یک فرد در شرایط یکنواخت نمی تواند کاملاً روحیات و عمق شخصیت فرد را برای ما ترسیم کند؛ به جهت آن که چه بسا در آن محیط، قدرت ابراز روحیات و اعمال غرائز نفسانی امکان پذیر نباشد، ولی اگر شرایط دگرگون شود چه بسا غرائز سرکوفته با فراهم شدن شرایط بیدار شده و ایمان به خدا به دست فراموشی سپرده شود.

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، محیط اسلامی دگرگون گردید، و برای بلال و امثال او فرصتی بود که با دادن یک امتیاز، مقامی را در دستگاه خلافت اسلامی به دست آورد و لذا کافی بود که در این راستا چند نوبت برای خلیفه اذان بگوید، ولی از آن جا که او مرد

ص: ۸۴

فرصت طلب نبود و بر خلاف عقیده خود گام بر نمی داشت حاضر نشد خلافت خلفا را تأیید کند.

فشار دستگاه خلافت در این جا پایان نپذیرفت. کارگردانان خلافت برای جلب کمک، بلال را تحت فشار قرار دادند که حتماً باید برای آنان اذان بگوید. حتی خود خلیفه شخصاً با بلال ملاقات داشت و گفت باید به کار خود ادامه دهی و اذان بگویی.

او در پاسخ گفت: «هرگاه آزاد کردن من برای خدا بوده باید پاداش خود را از او بگیری و در غیر این صورت من حاضریم به حالت اولیه خودم بازگردم. ای خلیفه! بدان من هرگز پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای احدی اذان نخواهم گفت» (۱).

از پاسخی که بلال به ابوبکر داده استفاده می شود که ابوبکر موضوع آزاد کردن او را به رخ وی کشیده است.

از تاریخ استفاده می شود که فشار برای آرام کردن بلال در همین جا خاتمه پیدا نکرد و اگر خلیفه او را رها کرده بود ولی حاشیه نشینان خلافت او را تحت فشار قرار داده که باید برای کمک در به رسمیت شناختن خلافت ابوبکر اذان بگویی.

فشار به حدی بود که روز جمعه وقتی که خلیفه روی منبر قرار گرفته بود، ناگهان بلال صبرش تمام شد و با لحنی تند رو به ابوبکر کرد و گفت: «مرا برای خدا آزاد کرده ای یا برای خودت؟ او گفت: برای خدا. بلال گفت: در این صورت اجازه بده تا برای جهاد در راه خدا مدینه را ترک کنم» (۲).

این ها همه حاکی از آن است که بلال هیچ گونه همکاری با

ص: ۸۵

۱- ۱۶۰. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۳۶.

۲- ۱۶۱. همان، ص ۲۳۷.

دستگاه خلافت را نداشته و نیز هرگز سودای جهاد در ذهن خود نیروانده است، ولی این نقشه را برای رهایی از فشار دستگاه خلافت کشیده است.

۲۸- شیب بن عبدالله

عسقلانی درباره شیب بن عبدالله صحابی از شهدای کربلا می گوید: «... کان صحابياً أدرک صحبه رسول الله صلی الله علیه وآله و شهد مع علی بن ابی طالب علیه السلام مشاهده کلها و عداة فی الکوفین»؛^(۱) «... او مردی صحابی بود که معاشرت با رسول خدا صلی الله علیه وآله را درک کرده و در تمام جنگ های علی بن ابی طالب علیه السلام شرکت نموده و از جمله کوفیان به شمار می آمد».

ابن شهر آشوب می نویسد: «و قتل شیب بن عبدالله فی الحمله الأولى التي قتل فیها جملة من اصحاب الحسين علیه السلام، و ذلك قبل الظهر فی الیوم العاشر»؛^(۲) «و شیب بن عبدالله در حمله اول که در آن تعدادی از اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند کشته شد، و آن در روز عاشورا قبل از ظهر بود».

۲۹- اويس قرنی

او یکی از افراد قبیله «بنی مراد» از تیره «قرن» بود که بدون آن که پیامبر صلی الله علیه وآله را ببیند اسلام آورد ولی هرگز موفق به دیدار پیامبر نشد؛ زیرا مادری داشت که تمام زندگی و خوشی هایش در وجود او خلاصه می شد و او یس نیز فوق العاده به مادرش علاقه مند بود،

ص: ۸۶

۱- ۱۶۲. الاصابه، ج ۳، ص ۳۰۵.

۲- ۱۶۳. المناقب، ج ۴، ص ۸۵.

و چون مادر نیاز شدیدی به پرستاری داشت نتوانست او را رها نموده و به مدینه مهاجرت نماید.^(۱)

بعدها که به مدینه مهاجرت کرد خود را در زمره اصحاب امام علی علیه السلام قرار داد و در عصر حکومت حضرت از سپاهیان او به شمار می آمد و این به نوبه خود سندی دیگر بر حقانیت حضرت علی علیه السلام بود.

ابونعیم اصفهانی می گوید: «در یکی از روزهای جنگ صفین شخصی از میان سپاه شام بیرون آمد و در برابر سپاه عراق با صدای بلند گفت: آیا اویس در میان شماست؟ گفتند: آری، منظورت چیست؟ گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اویس بهترین و نیکوکارترین تابعین است. مرد شامی این را گفت و از سپاه شام بیرون آمد و به سپاه عراق یعنی لشکریان امام علی علیه السلام پیوست.»^(۲)

۳۰- انس بن حارث کاهلی

او نیز همانند مسلمانان مخلص دیگر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران حیات حضرت در رکاب او بوده و حقایق و معارف اسلامی را از محضرش استفاده می نمود و با حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود مسیر زندگی اش عوض شد و سرنوشت او رنگ ابدیت به خود گرفت.

انس می گوید: «از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: فرزندان حسین علیه السلام در سرزمینی به نام کربلا کشته می شود، بر کسانی که شاهد جریان باشند واجب است که او را یاری کنند».

این حدیث را انس از پدرش و او نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است.^(۳)

ص: ۸۷

۱- ۱۶۴. حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۸۷.

۲- ۱۶۵. حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۸۶.

۳- ۱۶۶. اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۲۳.

در سال ۶۰ هجری که حسین بن علی علیهما السلام به دعوت مردم عراق به سوی کوفه رهسپار شد همین که انس این خبر را شنید پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آورد. او لحظه ای به فکر فرو رفت... و تصمیم خود را گرفت. از این رو با بینش و بصیرت کامل و عزم استوار خود را به اردوی امام حسین علیه السلام رسانید و به یاران حضرت پیوست. (۱)

۳۱- ابولیلای انصاری

علمای رجال و تراجم وی را از یاران بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند که در جنگ بدر و جنگ های بعد از آن نیز شرکت داشته است.

ابن خلکان می نویسد: «ابولیلای در جنگ جمل پرچم دار سپاه حضرت علی علیه السلام بود». (۲)

ذهبی می نویسد: «ابولیلای در جنگ صفین در رکاب پیشوای خود علی علیه السلام به شهادت رسید». (۳)

ابن حجر نیز شبیه همین تعبیر را درباره او آورده است. (۴)

ابن عبدالبرّ می نویسد: «ابولیلای و فرزندش در تمام جنگ های حضرت علی علیه السلام شرکت داشتند». (۵)

۳۲- جاریه بن قدامه سعدی تمیمی

او از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود و بعد از حضرت هنگامی که حضرت علی علیه السلام به خلافت رسید با شرکت در جنگ های او فداکاری و اخلاص و ایمان خود را متجلی ساخت. او به قدری مورد توجه

ص: ۸۸

۱- ۱۶۷. اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲- ۱۶۸. وفيات الاعیان، ترجمه ابولیلای انصاری.

۳- ۱۶۹. الدرجات الرفیعه، ص ۴۴۷.

۴- ۱۷۰. الاصابه، ترجمه ابولیلای انصاری.

۵- ۱۷۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۸.

و اطمینان امیرمؤمنان علیه السلام بود که حضرت او را جزو افسران خود قرار داد.

او پیش از آغاز جنگ جمل از میان سپاه بیرون آمد و خود را به عایشه رسانید و چنین گفت: «ای مادر مؤمنان! به خدا سوگند، این اقدام تو که از خانه ات بیرون آمده و بر این شتر لعنتی سوار شده و خود را هدف تیرها و شمشیرها قرار دادی از کشته شدن عثمان بدتر است.

تو از طرف پروردگار احترام داشتی و پرده نشین بودی، ولی تو خود پرده حرمت را پاره کرده و احترام خود را از بین بردی.

آن کس که جنگ با تو را جایز می داند طبعاً کشتن تو را نیز روا می داند. اینک اگر به میل خود به جنگ با ما آمده ای به خانه ات برگرد و اگر تو را به اجبار به این جا کشانده اند از مردی یاری بخواه»^(۱).

در جنگ صفین نیز تنها جاریه با سلاح شمشیر با دشمنان حضرت علی علیه السلام مبارزه نمی کرد بلکه با شمشیر زبان نیز در برابر تبلیغات آنان سخت ایستادگی می نمود.

روزی عبدالرحمن بن خالد بن ولید که پرچم دار معاویه بود رجزی خواند. جاریه برای آن که او با اشعار حماسی خود سربازان امیرمؤمنان علیه السلام را تحت تأثیر قرار ندهد، بی درنگ رجزی پرشور و جذّاب در دفاع از حضرت علی علیه السلام سرود و خود را به عنوان یاری کننده بهترین پرستش کنندگان خدا یعنی حضرت علی علیه السلام معرفی کرد که مثل پدر برگردن او حق دارد و ناراحتی ها و پریشانی ها را برطرف می سازد.^(۲)

ص: ۸۹

۱- ۱۷۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۶.

۲- ۱۷۳. وقعه صفین، ص ۳۹۵ و ۳۹۶.

او یکی از یاران بزرگ و بافضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که بعد از رحلت حضرت به صف لشکریان امام علی علیه السلام پیوست و در جنگ صفین از لشکریان حضرت به شمار می آمد. (۱)

طبری می نویسد: «جبله بن عمرو نخستین کسی بود که با سخنان تند و خشن به عثمان اعتراض نمود، به این ترتیب که روزی جبله در میان گروهی از افراد قبیله بنی سعد نشسته بود و زنجیری در دست داشت. عثمان که از آن جا عبور می کرد به آنان سلام نمود. مردم جواب سلام او را دادند. در این هنگام جبله رو به مردم کرد و گفت: چرا جواب سلام کسی را می دهید که این همه اعمال خلاف مرتکب می شود؟ سپس رو به عثمان کرد و گفت: باید این نور چشمی ها را از خود دور کنی و گرنه این زنجیرها را برگردنت خواهم انداخت.

عثمان گفت: کدام نور چشمی ها؟ من برای انجام کارها افراد شایسته را انتخاب می کنم.

جبله پاسخ داد: آیا مروان و معاویه و عبدالله بن عامر و عبدالله بن سعد ابی سرح را به دلیل شایستگی آنان انتخاب نموده ای؟! اینان کسانی هستند که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله خون برخی از آنان را مباح دانسته و در اسلام ارزشی ندارند. عثمان که در برابر سخنان نافذ و اعتراض منطقی جبله پاسخی نداشت آن جا را ترک کرد. از آن روز اعتراض ها شروع شد و مردم نسبت به عثمان جری شدند». (۲)

ص: ۹۰

۱- ۱۷۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۴۱؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۶۹؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- ۱۷۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۱۴.

بلاذری می نویسد: «روزی عثمان بالای منبر بود که جبله وارد شد و او را از منبر پایین آورد. جبله نخستین کسی بود که با سخنان تند و خشن بر عثمان اعتراض نمود و بی پروا با او رفتار می کرد...» (۱).

جبله نه تنها در زمان حیات عثمان با او مبارزه می کرد، بلکه از آن جا که او را یک عنصر خطا کار می دانست، پس از مرگ وی نیز هنگامی که خواستند جنازه او را در قبرستان بقیع دفن کنند از این کار جلوگیری نمود و از این رو جنازه عثمان را به حش کوکب برده و در آنجا دفن کردند. (۲)

حش کوکب منطقه ای بود در نزدیکی قبرستان بقیع که دیواری آن را از بقیع جدا می نمود و یهودیان مردگان خود را در آن جا دفن می کردند. هنگامی که معاویه بر سر کار آمد دستور داد تا آن دیوار را خراب کرده تا آن نقطه به بقیع متصل گردد و فرمان داد تا مردم مردگان خود را در اطراف قبر عثمان دفن کنند. به این ترتیب به تدریج به قبرستان بقیع متصل گردید. (۳)

۳۴ - ابوقتاده حارث بن ربیع انصاری

او که از اصحاب با وفای پیامبر صلی الله علیه و آله و از مجاهدان صدر اسلام بود بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از روش راستین او پیروی کرد و از مسیر حق منحرف نشد. او می دانست که محور اصلی حکومت و رهبری اسلامی کجاست و چه کسی شایستگی رهبری جامعه اسلامی را دارد.

ص: ۹۱

۱- ۱۷۶. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۷.

۲- ۱۷۷. الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- ۱۷۸. الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۵.

او بر اثر همین شناخت صحیح در مسأله رهبری و پیشوایی جهان اسلام و آگاهی از وصیت اکید پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه که داشت، پس از حضرت پیوسته در کنار حضرت علی علیه السلام بود و در زمان خلافت او نه تنها تبلیغات گمراه کننده معاویه نتوانست عقیده او را سست کند و فتنه های نهروان و جمل او را از پیروی حضرت باز دارد. بلکه همانند کوهی استوار در تمام جبهه ها یعنی جمل و صفین و نهروان در رکاب حضرت بود و جانانه جنگید. (۱)

او نه تنها یک مرد نظامی لایق و وفادار بود بلکه در کشورداری و اداره امور اجتماعی نیز فردی شایسته و قابل اعتماد به حساب می آمد. به همین دلیل، امیرالمومنین علیه السلام مدتی او را به فرمانداری شهر مکه منصوب کرد. (۲)

ابوقتاده انصاری از جمله کسانی بود که بر جنایت خالد بن ولید نسبت به مالک بن نویره سخت خروشید و با خود سوگند یاد کرد که هرگز در سپاهی که تحت فرماندهی خالد باشد شرکت نکند. (۳)

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اعتلای اسلام در زمان خلافت امیرمؤمنان علیه السلام چشم از جهان فروبست و حضرت علی علیه السلام بر جنازه او نماز گذارد. (۴)

۳۵ - حجاج بن عمرو بن غزیه مازنی

او از جمله اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است که بعد از وفات حضرت به امام علی علیه السلام ملحق شد و در جنگ صفین با جملاتی احساسی

ص: ۹۲

۱- ۱۷۹. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۲؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۵۸؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۷۵.

۲- ۱۸۰. الاصابه، ج ۴، ص ۱۵۸.

۳- ۱۸۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۴۳.

۴- ۱۸۲. الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۹۵.

و آتشین مردم را برای یاری حضرت تشویق می کرد و معاویه را عامل گمراهی و بدبختی مردم معرفی می نمود.^(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام نامه ای به او داد تا به معاویه برساند. او هنگامی که به شام رسید معاویه در مسجد دمشق برای مردم شام سخنرانی می کرد. حجاج وارد مسجد شد و نامه را به او تسلیم کرد. معاویه نامه را خواند و سخت ناراحت شد... و به حجاج بن عمرو گفت: برگرد نزد علی و به او بگو: پیک من به دنبال تو خواهد آمد.^(۲)

هنگام کشته شدن محمد بن ابوبکر والی امیرمؤمنان علیه السلام در مصر، حجاج بن عمرو در آن دیار بود و او بود که به کوفه آمد و کشته شدن او را به امیرمؤمنان علیه السلام گزارش داد.^(۳)

او در جنگ جمل در میان سپاه حضرت بود و با خواندن اشعار حماسی، سربازان را به جنگ با معاویه تحریک می کرد.^(۴)

۳۶ - زاهر مولی عمرو بن حمق

درباره زاهر مولی عمرو بن حمق خزاعی از شهدای کربلا آمده است: «... من اصحاب الشجره و سکن الکوفه و روی عن النبی صلی الله علیه و آله و شهد الحدیبیه و خیبر.^(۵) کان زاهر بطلاً، مجرباً، شجاعاً، مشهوراً، محباً لأهل البیت معروفاً؛^(۶)» «... از اصحاب شجره (رضوان) بود که ساکن کوفه شد و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نقل کرد و شاهد صلح حدیبیه و فتح خیبر بود. او مردی جوانمرد، تجربه دیده و شجاع و مشهور و در محبت اهل بیت: معروف بود».

ص: ۹۳

۱- ۱۸۳. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲- ۱۸۴. الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۸۳.

۳- ۱۸۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۲.

۴- ۱۸۶. همان.

۵- ۱۸۷. الاصابه، ج ۲، ص ۴۱۵.

۶- ۱۸۸. ابصار العین، ص ۱۷۳.

درباره عبدالرحمن بن عبد ربّ انصاری خزرگی از شهیدان کربلا آمده است: «کان عبدالرحمن صحابياً له ترجمه و روایه، و کان من مخلصی اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام.»

روی العسقلانی من طریق الاصبغ بن نباته قال: لما نشد علی بن ابی طالب علیه السلام الناس مع من سمع النبی صلی الله علیه وآله يقول یوم غدیر خم ما قال الا قام و لایقوم الا من سمع رسول الله صلی الله علیه وآله فقام بضعه عشر رجلاً فیهم ابویوب الأنصاری و ابو عمره بن عمرو بن محسن و ابوزینب و سهل بن حنیف و خزیمه بن ثابت و عبدالله بن ثابت و حبشی بن جناده السلولی و عبیدالله بن عازب و النعمان بن عجلان الانصاری، و ثابت بن ودیعہ الأنصاری و ابوفضاله الأنصاری و عبدالرحمن بن عبد ربّ الأنصاری، فقالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله صلی الله علیه وآله يقول: (الا ان الله عزوجل ولی و انا ولی المؤمنین، ألا فمن كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و احب من احبه و ابغض من ابغضه و اعن من اعانه)؛^(۱) «عبدالرحمن از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله بود که دارای ترجمه و روایت است و از مخلصان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.»

عسقلانی از طریق اصبغ بن نباته روایت کرده که گفت: چون علی بن ابی طالب علیه السلام مردم را قسم داد که هر کس از پیامبر صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم شنید آنچه را که فرمود، برخیزد و گواهی دهد، و تنها کسی که شنیده برخیزد، در آن هنگام بیش از ده نفر بلند شده و گواهی دادند که در میان آنان ابویوب انصاری و ابو عمره بن عمرو بن محسن و ابوزینب و سهل

ص: ۹۴

بن حنیف و حزیمه بن ثابت و عبدالله بن ثابت و حبشی بن جناده سلولی و عبیدالله بن عازب و نعمان بن عجلان انصاری و ثابت بن ودیعہ انصاری و ابوفضالہ انصاری و عبدالرحمن بن عبد رب انصاری بودند. همگی شہادت دادند کہ ما از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ شنیدیم کہ می فرمود: (آگاہ باشید! همانا خداوند عزوجل سرپرست من و من سرپرست مؤمنانم. آگاہ باشید! ہر کس کہ من مولای اویم پس علی مولای اوست. بارخدا یا! دوست بدار آن کس کہ ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار ہر کس را کہ ولایت او را نپذیرفته است. و دوست بدار ہر کس را کہ او را دوست بدارد و دشمن بدار ہر کس را کہ با او دشمنی کردہ است، و کمک کن ہر کسی را کہ او را یاری کردہ است).»

۳۸ - ہانی بن عروہ

عسقلانی دربارہ ہانی بن عروہ از شہیدان کربلا- می گوید: «... و کان من خواص امیرالمؤمنین علیہ السلام. و لما بايع اهل الكوفة مسلم بن عقيل بن ابي طالب عليه السلام للحسين بن علي عليه السلام، نزل على هاني المذكور، فلما قدم عبیدالله بن زیاد الكوفة قتل مسلم بن عقيل و قتل هاني بن عروہ»؛ (۱) «... او از خواص امیرالمؤمنین علیہ السلام بود. هنگامی کہ اهل کوفہ با مسلم بن عقیل بن ابی طالب علیہ السلام بہ جهت حسین بن علی علیہ السلام بیعت کردند، او وارد بر خانہ ہانی بن عروہ شد. چون عبیدالله وارد کوفہ شد مسلم بن عقیل و ہانی بن عروہ را بہ شہادت رساند.»

ابن عساکر می نویسد: «کان ہانی صحابياً كأبيه عروہ و كان معمرًا،

ص: ۹۵

و كان هو و ابوه من وجوه الشيعة و حضر هو و ابوه مع امير المؤمنين حروبه الثلاث»؛^(۱) «هانی همانند پدرش عروه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از افرادی بود که عمر بسیاری کرد. او و پدرش از سرشناسان شیعه به حساب می آمدند که هر دو در جنگهای امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت داشتند».

ص: ۹۶

۱- ۱۹۱. ابصار العین، ص ۱۳۹، به نقل از او.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

